



اعلامیه مشترک

کمک‌های منطقه‌ای به داعش را قطع کنید
رزمندگان کوبانی در جنگ علیه داعش نیازمند حمایت‌های بین‌المللی هستند

صفحه ۲

جلو فاجعه انسانی در کوبانی را
بگیریم

محمد صدیق کبودوند

صفحه ۱۲

خواست رزمندگان کرد، رساندن
تسلیحات نظامی است

مصاحبه گروه کار تبلیغات سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت) با بهروز خلیق

صفحه ۳

از کم و کیف رعب آور اعدام‌ها در
ایران

گفتگو با حسن نایب هاشم به مناسبت
دهم اکتبر، روز جهانی مبارزه با اعدام

صفحه ۷

کوبانی در معادله سیاست جهانی
مقدمتاً یک مسئله سیاسی است

مصاحبه گروه کار تبلیغات سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت) با فرخ نعمت پور

صفحه ۶

در این شماره می‌خوانید:

منطقه و نیروهای دموکراتیک و عرفی در چنبره رژیم‌های حاکم و اپوزیسیون اسلامی
بنیادگرا صفحه ۵

اتحاد صنفی حلقه مفقوده رفع مشکلات معیشتی معلمان صفحه ۸

غنچه قوامی: از تلاش برای دیدن والیبال تا اعتصاب غذا در اوین صفحه ۱۱

مگر روحانی خودش رای مردم را باور کرده، که دیگران باور کنند؟ صفحه ۱۶



اعلامیه مشترک

کمک‌های منطقه‌ای به داعش را قطع کنید رزمندگان کوبانی در جنگ علیه داعش نیازمند حمایت‌های بین‌المللی هستند

گروه داعش پس از دست‌یازی به فجایع و جنایات بی‌شمار در عراق، به بردگی گرفتن صدها زن و کودک و آواره کردن صدها هزار نفر از مردم عراق و سوریه، تجاوزات خود را متوجه مناطق کردنشین سوریه کرده است. شهر کوبانی و روستاهای حومه آن تحت حملات وحشیانه داعش قرار گرفته‌اند که این حملات منجر به تخلیه صدها روستا و فرار ده‌ها هزار نفر از مردم شهر کوبانی و روستاهای اطراف به سمت مرزهای ترکیه گشته‌اند.

کوبانی از سه طرف تحت محاصره است. در روزهای گذشته نیروهای داعش بیش از ۳۰۰ روستا در شمال سوریه و در نوار مرزی با ترکیه را تصرف کرده‌اند و اکنون شهر کوبانی در آستانه سقوط قرار دارد. جنگ‌جویان کرد با تمام توان خود و کوچه به کوچه از کوبانی دفاع می‌کنند. هر روز تعدادی از مردم و جنگ‌جویان کرد توسط نیروهای داعش کشته شده و یا پس از اسارت به شکل فجیع و وحشیانه‌ای سر بریده می‌شوند.

امروز رزمندگان کرد در کوبانی در صف مقدم جنگ علیه گروه داعش قرار دارند. ما مقاومت آن‌ها را می‌ستائیم و - از دبیرکل سازمان ملل آقای بان‌کی مون می‌خواهیم که با صدور قطعنامه‌ای عاجل در تنبیه دولت‌هایی که از داعش حمایت می‌کنند و برای فراهم آوردن یک ائتلاف وسیع بین‌المللی برای دفع داعش، اقدام نمایند. - از عموم دولت‌ها و نیروهای منطقه که داعش را تهدیدی برای امنیت خود یا بشریت می‌دانند و از سایر مجامع بین‌المللی و نیروهای آزادیخواه، انساندوست و صلح‌طلب می‌خواهیم که با اقدامات، همکاری‌ها و ابتکارات ممکن در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، به رزمندگان کرد در دفاع از شهر کوبانی و عقب راندن نیروهای داعش یاری رسانند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران
جمعی از کنشگران چپ

۱۳ مهر ۱۳۹۳ (۵ اکتبر ۲۰۱۴)

خواست رزمندگان کرد، رساندن تسلیحات نظامی است

در کردستان سوریه، خودگردانی دمکراتیک تجربه می‌شود



مصاحبه گروه کار تبلیغات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با بهروز خلیق

عراق و کردستان عراق جزو منطقه نفوذ رژیم ایران است در حالی که کردستان سوریه جزو منطقه نفوذ رژیم ایران به حساب نمی‌آید.

چه تغییری در موقعیت رژیم ایران و دولت ترکیه در اقلیم کردستان عراق به وجود آمده است؟

موقعیت و نفوذ ترکیه و جمهوری اسلامی در اقلیم کردستان عراق در ماه‌های اخیر تغییر کرده است. دولت اردوغان در ماه‌های گذشته داعش را تقویت کرده و امروز هم نظاره‌گر کشتار مردم کوبانی است. این امر به موقعیت ترکیه در بین کردها و اقلیم کردستان لطمه زده است. اما جمهوری اسلامی در ماه‌های گذشته به یاری حکومت اقلیم کردستان عراق شتافته، سلاح‌های مدرن در اختیار آن گذشته و در دفاع از کردستان عراق در مقابل تهاجم داعش با پیشمرگه‌ها همراه شده است. این امر به تقویت موقعیت و نفوذ رژیم ایران در اقلیم کردستان انجامیده است.

در این فاصله همکاری وسیع نظامی - امنیتی بین رژیم ایران و حکومت اقلیم شکل گرفته است. اخبار دریافتی حاکی از آن است که فرماندهان اقلیم کردستان عراق با فرماندهان سپاه قدس و فرماندهان قبلی سپاه در کردستان جلسه مشترکی گذاشته و هماهنگی‌های لازم را انجام داده‌اند. در این نشست رژیم ایران پذیرفته است که "نیروی مردمی" برای دفاع از اقلیم اعزام کند. می‌توان گفت که موقعیت جمهوری اسلامی در اقلیم کردستان تقویت و موقعیت دولت ترکیه تضعیف شده است.

در کوبانی موضوع دیگری هم مطرح است. آنهم سیستمی است که در منطقه کردستان سوریه پیاده شده است. نظر شما در این موضوع چیست؟

در کردستان سوریه از جمله کوبانی تجربه جدیدی در جریان است. تجربه خودگردانی دموکراتیک، تجربه کانتون‌ها. این تجربه متفاوت از تجربه حکومت اقلیم کردستان عراق است. حکومت اقلیم بر سه ضلع عشیره و قبیله، رانت نفتی و نیروی امنیتی استوار است. عشیره در بوروکراسی حزبی ادغام شده است و رهبری آن نیز هر سه گلوگاه اقتصادی، امنیتی و نفت را از بالا کنترل می‌کند. در حکومت اقلیم به توسعه جامعه مدنی و حوزه عمومی توجه‌ای نمی‌شود. در حالی که در کوبانی شورای خلق تحت رهبری حزب اتحادیه دموکراتیک قدرت را در دست دارد و در آن تمام گروه‌های ملی و قومی مشارکت دارند و به گسترش جامعه مدنی و حوزه عمومی بهاء لازم داده می‌شود. هنوز اطلاعات کافی در مورد تجربه کانتون‌ها در دسترس نیست.

پشت مرزهای ترکیه منتظر عبور هستند. باید به دولت ترکیه فشار آورد تا به نیروهای مردمی امکان مشارکت در جنگ علیه داعش را فراهم سازد و راه را برای رساندن تسلیحات نظامی به دست رزمندگان کرد باز کند. تداوم سیاست‌های کنونی دولت ترکیه در مورد کوبانی می‌تواند به پایان یافتن مذاکرات صلح بین دولت و "پکک" بیانجامد. دولت ترکیه نمی‌خواهد روند صلح با "پکک" را که سال‌ها طول کشیده و یکی از دستاوردهای اردوغان محسوب می‌شود، به راحتی متوقف کند. اگر "پکک" و ترکیه دوباره وارد جنگ شوند، ژنرال‌های ترکیه، قدرت بیشتری پیدا خواهند کرد و خطر کودتای نظامی افزایش خواهد یافت. در چند سال اخیر، اردوغان برای بیرون راندن نظامیان از قدرت، تلاش زیادی کرده و امروز نمی‌خواهد دوباره پای آن‌ها به عرصه سیاست باز شود.

جمهوری اسلامی چه سیاستی در مورد کوبانی اتخاذ کرده است؟

جمهوری اسلامی هم همانند سایر دولت‌ها نظاره‌گر کشتار مردم کوبانی به دست نیروهای داعش است. جمهوری اسلامی به جای کمک به مردم کوبانی به دولت ترکیه هشدار می‌دهد که نیروهای نظامی خود را وارد خاک سوریه نکند. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران اعلام کرده است که اگر دمشق بخواهد برای ارائه کمک عملی به دولت سوریه برای دفاع از جمعیت شهر کوبانی، آماده است. در حالی که دولت سوریه دست روی دست گذاشته و شاهد کشتار شهروندان سوری توسط داعش است.

علیرغم نظاره‌گری رژیم ایران، نیروهای صلح‌دوست در شهرهای مختلف ایران (تهران، تبریز، سنج، مهاباد، بوکان، مریوان، سردشت، کامیاران، ...) در خیابان‌ها راه افتاده و حمایت خود را از مردم کوبانی اعلام کرده‌اند. در جریان این راهپیمایی‌ها، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی حکومت ایران، شماری از فعالان کردی را بازداشت کرده‌اند. سازمان‌های اپوزیسیون، فعالین سیاسی و مدنی و دانشجویان نیز با انتشار اعلامیه و با دست زدن به اعتصاب غذا با مدافعین شهر کوبانی اعلام همبستگی کرده‌اند.

چرا جمهوری دو سیاست متفاوت نسبت به اقلیم کردستان عراق و کوبانی در پیش گرفته است؟

جمهوری اسلامی متحد استراتژیک دولت اسد است و می‌خواهد به هر قیمتی شده، دولت مستبد اسد را سرپا نگهدارد و بدون اجازه آن نمی‌خواهد به کمک کوبانی بشتابد. جمهوری اسلامی تداوم حیات حکومت مستقل در کردستان سوریه را به سود خود نمی‌بیند. در حالی که در اقلیم کردستان عراق می‌خواهد بر نفوذ خود بیفزاید.

کوبانی در چه وضعیتی قرار دارد و خواست رزمندگان کرد از جامعه بین‌المللی و دولت ترکیه چیست؟

هم‌چنان نبرد تن به تن در خیابان‌ها و کوچه‌های کوبانی بین رزمندگان کرد و نیروهای داعش جریان دارد. داعش از یک هفته پیش توانسته است حصار مقاومت کوبانی را بشکند و به شهر کوبانی وارد شود. اخبار دریافتی حاکی از تصرف ۴۰ درصد شهر توسط داعش و سقوط پایگاه اصلی کردها در مرکز شهر است. مهمات رزمندگان کرد در کوبانی روبه پایان است. در حالی که داعش نیروهای تازه نفسی را وارد میدان جنگ کرده است. رزمندگان کرد نیازمند کمک هستند. خواست آن‌ها فرستادن سربازان ترکیه به کوبانی نیست، بلکه باز کردن مرز ترکیه برای انتقال تسلیحات نظامی و پیوستن داوطلبین به صفوف مدافعین شهر کوبانی است. صالح مسلم از رهبران حزب اتحادیه دمکراتیک کردهای سوریه چندین بار چنین درخواستی را کرده است. ولی درخواست او از جانب دولت ترکیه بی‌پاسخ گذاشته شده است.

ترکیه در چند سال گذشته سرمایه‌گذاری سنگینی روی سرنگونی دولت بشار اسد در سوریه کرده و هزینه زیادی برای آن پرداخته کرده است. به همین خاطر دولت اردوغان موضوع دفاع از کوبانی را با سرنگونی رژیم اسد پیوند زده و در مقابل وارد شدن به مخاطره رویارویی با داعش، از آمریکا علیه اسد می‌خواهد امتیاز بگیرد. کوبانی از سه طرف توسط داعش محاصره شده است. تنها امکان کمک‌رسانی از طریق مرز ترکیه است. از این رو نقش دولت ترکیه در حال حاضر تعیین کننده است. بدون کمک دولت ترکیه نمی‌توان کوبانی را نجات داد. دولت ترکیه در گذشته بدون شرط به داعش کمک می‌کرد، فرماندهان زخمی داعش را در بیمارستان‌های خود بستری و به نیروهای جهادی امکان گذر از مرز ترکیه و پیوستن به داعش را فراهم می‌نمود. اما امروز نه تنها از کمک به کوبانی‌ها اجتناب می‌کند، بلکه تظاهرات کردها در شهرهای ترکیه را به گلوله می‌بندد. در چند روز گذشته در خواست از دولت ترکیه از جانب نیروهای صلح‌دوست جهان برای رفع موانع کمک‌رسانی به رزمندگان کرد افزایش یافته است. اما دولت ترکیه به درخواست‌ها پاسخ مثبت نمی‌دهد. این احتمال وجود دارد که در صورت سقوط کوبانی، فاجعه انسانی رخ دهد. داعش نیروی مرگ‌آفرین است و از کشتار بی‌رحمانه مردم واهمه ندارد. نماینده ویژه سازمان ملل در امور سوریه اعلام کرده است که ۵۰۰ تا ۷۰۰ نفر در کوبانی در خطر جانی قرار دارند که بیشترشان سالخورده‌اند. بین ۱۰ تا ۱۳ هزار نفر هم

نبرد کوبانی رضا کعبی



ناخردمندانۀ تفاوتی بین داعش و پ. ک. ک. نمی بیند.

۷- نبرد کوبانی در بطن حوادث ماه‌های اخیر بیش از هر عامل دیگری اذهان را به ریشه و علل پیدایش و پیشروی سریع داعش و کارکرد و نقش پیچیده آن سوق داده است. در بازی شطرنج خاورمیانه که دیرپایی است ادامه دارد، داعش به عنوان مهره‌ای از این شطرنج نمی تواند "خودسرانه" وارد شده باشد. گمانه‌زنی در ابعاد وسیع ادامه دارد.

۸- کوبانی در عین حال حلقه وصل و اتحاد نوین جنبش‌های آزادخواه کردستان در همه‌ی بخش‌های آن است. حمایت از مقاومت کوبانی به ارکستر توده‌های عظیمی می ماند که نوازندگان در همه‌ی بخش‌های کردستان در دیاربکر و کرمانشاه و سنندج و سلیمانیه و مهاباد و هولیر و مبارزین و دلسوزانش در لندن و استکهلم و سیدنی و فرانکفورت و برلین و آمریکا و کانادا مارش مشترکی را می نوازند.

۹- نبرد کوبانی بیش از هر زمان به ما می گوید که جنبش‌های آزادخواه کردستان سرنوشت، راه و آینده مشترکی دارند. جنبش‌های کردستان همواره ارزش‌های دمکراتیک، انساندوستانه، مترقی و سکولار و مردمی را در خود پروراند که خود بازتاب جامعه متنوع کردستان به لحاظ مذهبی و ملی بوده که همزیستی دیرینه‌ای با هم دارند که در منطقه استثنایی است. کوبانی ضرورت اتحاد همه‌ی نیروهای سیاسی و مبارز کردستان پرواضح تر نشان می دهد. راه دیگری جز همگرایی، اتحاد و همبستگی احزاب سیاسی کردستان وجود ندارد. نباید به کشورهای منطقه فرصت مانور میان احزاب داده شود.

۱۰- کوبانی بار دیگر نشان داد (حتی اگر سقوط کند) که رستگاری و رسیدن به آزادی به نیروی مردمی و به اتکا به سازماندهی و مشارکت توده‌های مردم در همه‌ی عرصه‌ها ممکن است. بهره‌گیری از شرایط و سنجش اوضاع و همگام شدن با این و آن ائتلاف نباید هیچگاه از اتکا به نیروی مردم غافل ماند.

کمک است این سیاست فرانسه و انگلیس اگر چراغ سبزی برای درهم شکستن مقاومت کوبانی نباشد، لاقیدی تبهکارانه‌ای است. کوبانی بیش از هر زمان دیگری جایگاه ترکیه را نشان داده است. برای ترکیه کوبانی باید سقوط کند که هم "مسئله" کرد را برای مدتی دیگر از خود دور ساخته، هم اتحاد و همبستگی خلق کرد در سوریه را به عقب انداخته و هم پ. ک. ک. باید سرچایش نشانده شود و بالاخره سرپوشی به شکست سیاست هایش در سال‌های اخیر در سوریه و منطقه نهاده باشد. سماجت داعش در محاصره کوبانی از آن روست که شکست داعش در این نبرد، سرآغاز شکست‌های متعاقب آن خواهد بود و با تحمل شکست اقتدارش را هم در اپوزیسیون سوریه از دست می دهد و هم در نقشه‌های آینده‌اش. درهم شکستن مقاومت عادلانه و مردمی کوبانی برای داعش هم تاکتیک است هم استراتژی.

۴- نبرد و مقاومت کوبانی با همه رودرپویی‌های دیگر منطقه علیه داعش تفاوت ماهوی دارد. کوبانی (در کنار جنگ و پایداری پیشمرگه) سیمای جنبش عادلانه و حق طلبانه کردستان را در همه‌ی بخش‌های آن محبوب تر و عادلانه‌تر از پیش ساخته است. پیکار زنان کوبانی به وزن و اعتبار این مقاومت شدیداً افزوده است و به آن مضمون و محتوی انسانی تر و آزادبخش تری بخشیده است.

۵- برای کوبانی و کردستان سوریه، محاصره داعش ادامه همان ستمگری دیرینه اما با ابزار متفاوت و تعقیب همان استراتژی از راه دیگری است. این مقاومت و این ابزار نوین سرکوب است که عطف و سیمانی وسیع و متنوعی را نسبت به کوبانی ببار آورده است.

۶- کوبانی نیت و هدف "پروسه آشتی" اردوغان و ترکیه را در "حل" مسئله کرد در این کشور آشکارتر ساخت. در حالیکه دو سه سال اخیر در برابر دیدگان همگان اردوغان از پروسه آشتی در کردستان سخن می راند، (اکنون که انگشت اتهام حتی جو بایدن به سوی شخص اول ترکیه در همکاری با داعش و پاگرفتن آن نشانه رفته است)

۱- نبرد کوبانی تا کنون پیامش را به جهانیان رسانده است. این نبرد و مقاومت تاریخی کم نظیر از حیث رسالتی که بر دوش داشت و از لحاظ ایستادگی و اراده‌اش به شمار نبردهای تاریخی نامدار تعلق گرفته است. اما لازم نیست آن را با هیچ مقاومت دیگری (استالینگراد، دین بین فو، مقاومت ۲۴ روزه سنندج و ...) از این دست مقایسه کنیم و نام آنان را بر پیشانی کوبانی حک کنیم. کوبانی خود نامی است، مقاومتی است، اراده و نبردی است که باید نبردهای آنان را با آن سنجید. کوبانی به سنجش هر مقاومت دیگری در آینده نه تنها تبدیل شده، که معیارها و ارزش‌های نوینی نیز خلق کرده است.

۲- در کوبانی نتیجه نبرد تغییری در رسالت این مقاومت و کارکرد و اثرات تاکنونی آن نخواهد داد. نام و مقاومت کوبانی، زنان پیکارجویش، سالخوردگان اسلحه به دستش و تنهایی‌اش در میان هیاهو و جنجال جهانی "ضد داعش" مرزهای جهان را درنوردیده است. رسانه‌های جهان، احزاب راست و چپ، فعالین و مبارزین در کردستان، ایران، ترکیه، اروپا و آمریکا و استرالیا برای کوبانی و مقاومت سترگش واکنش نشان داده‌اند و بسیاری از آنان را به مرز ترکیه و سوریه کشانده است تا به جنگ مقاومت کوبانی بپیوندند.

۳- کوبانی مرکز ثقل همه‌ی اوضاع پیچیده‌ای است که "داعش" به آن پیچیدگی خاصی بخشیده است. کوبانی چهره‌ها و ادعاهای را بسی واقعی تر نشان می دهد. جهان "غرب" منتظر چیست و بدنبال کدام نتیجه است در کوبانی؟ چرا در عراق علیه داعش اقدام می کنند اما در سوریه نه؟ (انگلیس و فرانسه اعلام کرده‌اند که در سوریه کاری انجام نخواهند داد. و در حالی کوبانی شدیداً نیازمند

کوبانی در معادله ...

ادامه از صفحه ۶

در رابطه با دو سیاست متفاوت باید عرض کنم که من فکر نمی کنم جمهوری اسلامی در اساس دو سیاست متفاوت نسبت به اقلیم و کوبانی داشته است. در این مورد باید به اختلافات دو کشور سوریه و عراق توجه نشان داد:

- در عراق بعثت همسایه بودن، جمهوری اسلامی از امکانات حضور بیشتری برخوردار است،
- رژیم عراق قرابت بیشتری با رژیم ایران دارد،
- سابقه ارتباط جمهوری اسلامی با

- این مناطق عملاً در محاصره داعش هستند، بویژه کوبانی،

بنابراین امکانات ایران برای کمک رسانی به کوبانی در بهترین حالت بسیار ناچیز است. من فکر می کنم اگر امکانات اجازه می داد، جمهوری اسلامی مایل به ایفای همان نقش در مناطق کردنشین سوریه بود که در کردستان عراق در مقابل داعش ایفا کرد. و چنانکه در ابتدا عرض کردم، ایفای این نقش بیشتر یک عمق استراتژیک دارد.

نیروهای کرد عراقی بسیار بیشتر است،

- بحران سوریه یک بحران ناگهانی بود،
- هماهنگی‌های نظامی میان ایران و کردهای عراق از استحکام بیشتری برخوردار است،
- مناطق کردنشین در سوریه با ترکیه مرز مشترک دارند،
- ترکیه به عنوان دومین ارتش بزرگ ناتو دارای توان نفوذ و قدرت زیادی در سوریه می باشد،
- ایران باید با توجه به حساسیت ترکیه، در مورد نوع و گستردگی همکاری با کردهای سوریه محتاط باشد،
- مناطق کردنشین سوریه (لااقل مناطقی که در آن کانتون‌ها دائر شده‌اند)، مناطق بهم پیوسته‌ای نیستند،

منطقه و نیروهای دموکراتیک و عرفی در جنبه رژیم های حاکم و اپوزیسیون اسلامی بنیادگرا*

مصاحبه با ژیلبر اشکار، استاد لبنانی - فرانسوی علوم سیاسی در دانشگاه های پاریس، برلین و لندن

ترجمه از: نادر عصاره

توضیح مترجم

در هفته آخر ماه اوت، سایت الانکتر (<http://alencontre.org>) با ژیلبر اشکار مصاحبه ای انجام داده است در باره جنگ اخیر دولت راست اسرائیل علیه غزه و پیامدهای آن در منطقه. این مصاحبه به منطق تجاوز دولت اسرائیل علیه غزه و بطور کلی علیه مردم فلسطین می پردازد و در ادامه چارچوبی را مطرح می کند که به فهم آنچه با بحران سوریه و عراق و داعش مربوط اند کمک می نماید. علیرغم اهمیت کل مصاحبه، با توجه به حجم آن، من تنها قسمت دوم و آخر آن را به فارسی بر گردانده ام. عنوان را نیز از متن انتخاب کرده ام.

تأثیر جنگ اسرائیل با فلسطین بر شرایط خاورمیانه چه بوده است؟

این جنگ اساساً، عاملی از عوامل تنش در جهان عرب می باشد. در مقابل گسترش تراژدی های متعدد، بویژه آن چه که در سوریه می گذرد، که فاجعه بارتز از بقیه است، کینه مردمی بسرعت در حال انباشته شدن است. واقعا تعداد کشته شدگان روزانه در سوریه بیشتر است از همین، در نتیجه تجاوز هولناک علیه غزه. و این واقعیت که اجازه داده می شود تا ادامه یابد، میان سوریه ای ها کینه ای عمیق را برانگیخته است که زمینه ساز برآمد داعش می گردد. یعنی زمینه ساز یک سازمان مافوق بنیادگرای متعصبی می گردد که در مقایسه با آن، شاخه محلی القاعده یک سازمان میانه رو بنظر می آید.

هنگامی که این کمیته های بعنوان شورای ملی مستقر در استانبول و تحت تسلط اخوان المسلمین سوری و قطر و ترکیه خارجی مطرح شدند، ظرفیت پیشرو خود را بر باد دادند

آیا این کینه و تنش همواره باید منجر به برآمد یک بنیادگرایی مذهبی شود؟ چرا بعوض این، به اراده ای برای پیشرفت نیروهای دموکراتیک و لائیک نمی انجامد؟

تنش و کینه، به خودی خود، به تقویت این یا آن نیرو منجر نمی شود. عوامل ذهنی موجود و تأثیر و تأثر آن ها با عوامل عینی تنش، نقش تعیین کننده دارند. در سال ۲۰۱۱، این منطقه، وارد

موقعیتی شد که من آن را اوضاع انقلابی طولانی مدت می نامم، که دهه ها طول خواهد کشید. یک اوضاع انقلابی هرگز خطی نیست: یک سلسله از پیروزی های پیاپی نمی باشد که در انتها پرچم سرخ دیده می شود که بر بام کاخی بر افراشته است. اوضاع انقلابی می تواند مراحل خوفناک و مواقع وحشتناک ضد انقلابی را بر سر راه خود داشته باشد. گرایش مسلط در منطقه عربی، اکنون، گرایش ضد انقلابی است، بویژه با توجه به تغییرات در سوریه (ثبات رژیم اسد)، در مصر (سیسیسی) و سرایت داعش. اما این جز یک مرحله در اوضاع انقلابی طولانی مدت نمی باشد.

علت بروز این مرحله، شکست نیروهای چپ منطقه است در دستیابی به شیوه ای مستقل برای ساختن آلترناتیوی در مقابل رژیم های قدیمی و نیروهای اسلام گرا. رژیم های قدیمی و اپوزیسیون اسلامی بنیادگرا، هردو نیروهای عمیقاً ضد انقلابی هستند. در صورت سر در نیاوردن نیروی سوم، یعنی نیروی مردمی، پیشرو و توانا در ساختن یک آلترناتیو، ما در جنبه این شرایط دو بنی گیر می افتمیم، که هر طرف به افراط می برد.

روابط مالکی با واشنگتن به آن حد تخریب شده بود که او برای مذاکره در باره دریافت اسلحه، به مسکو سفر کرده بود. به همین سان، سیسیسی در حال انجام همین کار است در یک پز اعتراضی علیه سکوت امریکایی ها در باره حمایت کامل از او

رژیم های قدیمی بدتر از قبل می گردند (سیسیسی در عمل از مبارک بدتر است) و اپوزیسیون بنیاد گرای اسلامی نیز (داعش بدون شک از همه آنچه نهضت اخوان المسلمین طرح می کرد، مهیب تر است). پس، در غیاب یک آلترناتیو مردمی پیشرو، چیزی که مسلط است اساساً این نظام دو بنی ضد انقلابی است با یک تنش که منطقی افراط گرایی را تغذیه می نماید.

آیا هنگامی که توده های مردمی در تونس و مصر در یک جنبش دموکراتیک لائیک به خیابان ها سرازیر شدند یک آلترناتیو نبودند؟ آیا یک راه حل پیشرو در جایی اتخاذ شد؟

ظرفیت هنوز هست - نه تنها یک ظرفیت تئوریک بلکه تأثیرگذار. البته از کشوری تا کشو ردیگر به یک اندازه نیست. در تونس، این ظرفیت در دستگاه سندیکائی UGTT

(اتحاد عمومی کار تونس)، که مهمترین سازمان اجتماعی و سیاسی کشور است، موجود است. در آنجا مسئله، جنبه استراتژیک دارد.

در مصر هم چنین است: در این کشور یک ظرفیت مهم موجود است، که از آن در سال ۲۰۱۲ ما تصویری داشتیم، موقعی که کاندیدای ناصری چپ ملی گرا [حمیدین صیاحی] در انتخابات ریاست جمهوری سوم شد، با نزدیک پنج میلیون رای. این یک ظرفیت عظیم را نشان داد، که باندازه کافی از نظر ابعاد قابل قیاس بود با دو اردوگاه ضد انقلابی، از یک سو رژیم سابق و از دیگر سو اخوان المسلمین. با این وجود، این موقعیت، توسط چپ ناصری بر باد داده شد هنگامی که آن ها از اتحادشان در ۲۰۱۱ با اخوان المسلمین گذشته و به اتحاد با سیسیسی در سال ۲۰۱۲ روی آوردند. لیکن، ظرفیت هنوز وجود دارد و جوانان هنوز رادیکال هستند و آنان به سیسیسی رای نداده اند، و این یک نکته تعیین کننده است. نرخ مشارکت در آخرین انتخابات ریاست جمهوری به حدی پائین بود که آنان مجبور شدند پیروید انتخابات را یک روز اضافه کنند برای بسیج رای دهندگان. این تلاش برای این بود که ادعای عجیب ۹۵% آرا بنفع سیسیسی کمی اعتبار داشته باشد.

در سوریه، کمیته های هماهنگی محلی که مرحله اول خیزش را رهبری می کردند، ظرفیت پیشرو بسیار با اهمیتی را نشان می دادند. لیکن، هنگامی که این کمیته های بعنوان شورای ملی مستقر در استانبول و تحت تسلط اخوان المسلمین سوری و قطر و ترکیه خارجی مطرح شدند، ظرفیت پیشرو خود را بر باد دادند. از آن هنگام، شرایط سوریه در جنبه یک اپوزیسیون رسمی بی اثر و فاسد و یک رژیم ضد انسانی افتاده است. این چیزی است که سبب سر در آوردن یک اپوزیسیون اسلام گرا افراطی شد که هزاران مدعی دارد و اکنون داعش مهمترین آن هاست.

اکنون واشنگتن مشغول آزمودن تکرار آن چه که در ۲۰۰۶ انجام داد یعنی بعد از باختن در مقابل القاعده. در آن زمان، ایالات متحده در میان همان طوایف سنی ای که القاعده در آن ها مستقر شده بود، شروع به جلب و جذب نیرو کرد

این چنین است که آرمان های انقلاب سوریه، در میان دو قطب ضد انقلابی، از یک سو رژیم و از سوی دیگر بنیادگرایان متعصب اسلام طلب ...

ادامه در صفحه ۱۳

کوبانی در معادله سیاست جهانی مقدماً یک مسئله سیاسی است

مصاحبه گروه کار تبلیغات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با فرخ نعمت پور



رزمندگان کرد از خانه و کاشانه خود در مقابل نیروهای مرگ آفرین داعش دفاع می‌کنند. اما دولت‌های بزرگ و دولت‌های منطقه نظاره‌گر هستند. دولت امریکا به چند مورد بمباران مواضع داعش اکتفا کرده است که چندان کارساز نبوده است. پیروزی داعش احتمالاً به فاجعه بزرگ منجر خواهد شد. چرا دولت‌ها چنین بی‌تفاوت هستند؟

به نظر من متأسفانه مسئله کوبانی در معادله سیاست جهانی قبل از اینکه یک مسئله انسانی باشد، یک مسئله سیاسی است و بنابراین دولت‌ها از موضع منافع خود به این مسئله نگاه می‌کنند. واقعیت این است که بعثت پیچیدگی‌های خاص سیاسی در سوریه و منطقه، بعد فاجعه انسانی کوبانی باعث آن نشده است که دولت‌ها بخواهند صرفاً و یا عمدتاً از زاویه حقوق بشری به آن نگاه کنند، و بنابراین خودشان را برای یک دخالت به اصطلاح بشردوستانه در آن آماده کنند. علیرغم هشدارهای دبیرکل سازمان ملل و تعدادی از کشورها، بعثت نفوذ و قدرت خاص کشورهای معینی در معادلات سیاست جهانی، این هشدارها عملاً نمی‌توانند به یک عمل مشخص سیاسی و یا نظامی فرابرویند، و این باز متأسفانه نشان می‌دهد که چقدر اصل حقوق بشر در نظام کنونی کشورها و سیستم جهانی تابع منافع سیاسی است.

اما همزمان باید گفت که موضع کشورها در این مورد یکسان نیست. کشورهای معینی که در تضعیف اپوزیسیون نظام سیاسی سوریه منافع دارند، در مورد اصل دخالت بنفع کوبانی موضع دیگری داشتند و دارند، اما نقش و نفوذ آنان آنقدر برجسته نیست که بتوانند در ارگانه‌های بین‌المللی کاری صورت دهند، هرچند که بخشی از این کشورها در زمینه حقوق بشری در درون کشورهای خود از مشکلات جدی برخوردارند، و کارنامه خوبی ارائه نداده‌اند.

به نظر من علیرغم هیاهوهائی که در مورد از بین بردن داعش برپا می‌شوند، اما قصد و نیت اصلی مدعیان آن نه از بین بردن داعش، بلکه رام کردن آن می‌باشد. تا زمانی که سیاست اصلی در سوریه در جهت اسقاط رژیم اسد قرار دارد، نابودی داعش برای این بازیگران، سیاست معقولی نمی‌باشد، زیرا که این بمنزله تقویت رژیم بعث سوریه است. بنابراین، این طیف هنوز به داعش نیاز دارند و داعش باید کماکان قادر به پیشبرد نقش خود در تحولات درون سوریه باشد.

همچنین در مورد کلمه "بی تفاوت" که شما در سئوالتان مطرح کرده‌اید، بگذارید بگویم که من زیاد موافق این کلمه نیستم، زیرا که نه تنها بی تفاوت نیستند بلکه برعکس دارند فعالانه هم عمل می‌کنند، اما این فعالانه عمل کردن دارای ابعاد دیگریست. بگذارید موضوع را کمی بیشتر بشکافیم: داعش عملاً علیرغم همه بمبارانها نه تنها قدرت عملش را از دست نداده است، بلکه کماکان از قدرت تعرضی کافی برخوردار است، ثانیاً ابرقدرت اصلی دنیا صراحتاً گفته که کوبانی در مرکز سیاستهای آنان قرار ندارد، که این یعنی فعالانه عمل کردن در جهت عکس منافع این شهر کوچک مرکزی.

و نیز به عنوان آخرین جمله باید گفت که سیاست دولت ترکیه در مورد کوبانی، هسته مرکزی سیاست آن دولتهائی را تشکیل می‌دهد که می‌توانند به این فاجعه پایان دهند.

کوبانی در مرز سوریه و ترکیه قرار دارد. چرا دولت ترکیه نظاره‌گر کشتار مردم کوبانی به دست داعش است؟ چرا ترکیه مانع کمک‌رسانی به کوبانی‌ها می‌شود؟

ترکیه هیچوقت نمی‌تواند شاهد قدرت گرفتن و تثبیت قدرتی در کنار مرزهای خود باشد که اولاً از لحاظ هویتی کردی باشد و ثانیاً به پ کاکا نزدیک باشد. این برای آنها یعنی تهدید امنیتی، برهم زدن ثبات سیاسی در ترکیه و تقویت جانب کردی در پروسه صلحی که ظاهراً دولت این کشور در درون کشور خود از سالها پیش شروع کرده است. همچنین ثبات قدرت کردها در مرحله فعلی و در شرایط کنونی سوریه بمنزله تضعیف اپوزیسیون سوری مورد حمایت آنهاست (کردها بخشی از این نیرو نیستند و عملاً از آنها فاصله گرفته‌اند)، و نیز از طرف دیگر به معنای تقویت رژیم اسد می‌باشد. از یاد نبریم که پ کاکا از یک رابطه تاریخی با رژیم سوریه بهره‌مند می‌باشد، و هم اکنون در مناطقی در داخل این کشور در سطحی معین با نیروهای سوری همکاری‌های معین دارند. رژیم ترکیه تلاش بسیاری کرد و البته هنوز هم می‌کند که کردهای سوریه را بدون حوزه سیاست خود بکشاند و آنان را به نیروئی در بازی سیاسی خود تبدیل کند، امری که با مقاومت روبرو شد. در واقع کردها دارند تاوان این استقلال عمل خود از رژیم ترکیه را پس می‌دهند.

و از یاد نبریم که ترکیه خود یکی از نیروهای اصلی ایجاد و تقویت داعش است، و بنابراین چگونه می‌تواند خود، به ضد خود از طریق کمک‌رسانی به کوبانیها تبدیل شود.

نظر شما نسبت به جنبش اعتراضی که در سطح جهان در دفاع از کوبانی شکل گرفته است، چیست؟

خوشبختانه علیرغم همه رفتارهای ضد اخلاقی در سیاست جهانی نسبت به فاجعه کوبانی، ما شاهد آن هستیم که مردم، احزاب و نهادهای مدنی و مترقی و چپ در سراسر جهان رویه دیگری را پیشه کرده‌اند، رویه‌ای که

نشان می‌دهد هنوز مردمنده که پایه اصلی دفاع از ارزشهای انسانی و اخلاقی را تشکیل می‌دهند. دنیای سبیرنتیک و شبکه‌های اجتماعی، یک اراده واحد را در مقابل این فاجعه شکل داده‌اند. اراده‌ای که به حضور در خیابانها منجر شد. به نظر من این اعتراضهای جهانی حتی در صورت شکست مقاومت کوبانیها، از لحاظ شکل برآمد، گستردگی آن و اصرار مردم بر مقاومت در مقابل فاشیسم مذهبی که متأسفانه رگی در سکولاریسم پست مدرن دنیای پیشرفته دارد، تأثیرات عمیقی بر جای خواهد گذاشت، و برگی دیگر بر این آزمون سترگ خواهد افزود.

جمهوری اسلامی چه سیاستی در مورد کوبانی پیش برده است؟ چرا جمهوری دو سیاست متفاوت نسبت به اقلیم کردستان عراق و کوبانی در پیش گرفته است؟

به نظر من سیاست جمهوری اسلامی در مورد کوبانی و یا اصلاً بطور کلی در مورد کردهای سوریه از همان اوائل شروع بحران سوریه، یک سیاست همراهی با کردها و تقویت آنها بوده است. جمهوری اسلامی از پتانسیل موجود کردهای آنجا در فاصله گرفتن از اپوزیسیون سوریه آگاه بود، و از همان ابتدا با آن تماس گرفت. ما در همان زمان هم می‌شنیدیم که جمهوری اسلامی عملاً به صالح مسلم گفته بود که آنان موافق خودمختاری کردهای سوریه هستند، اما با جدائی اکیدا مخالفند. خوب این سیاست که البته کاملاً با سیاست این دولت در مورد کردهای داخل ایران متفاوت بود، برگ جدیدی را از نوع برخورد ایران در منطقه می‌گشود. جمهوری اسلامی با این سیاست در واقع می‌خواست مانع بزرگتر شدن جبهه اپوزیسیون سوری بشود، و بدین ترتیب بر سر راه پیشروی بیشتر رقبای اصلی خود در منطقه جلوگیری بعمل بیاورد. می‌دانید، در سیاست خیلی مهم است که بتوان پتانسیلهای طرف مقابل را از همان ابتدا تضعیف کرد، این بویژه در کوتاه مدت هنگامی که رقیب از لحاظ روانی مسلط است و دارد بشدت پیشروی می‌کند اهمیت بسیار دارد، زیرا که فرصت می‌آفریند.

دشوار است که موافقت جمهوری اسلامی با خودمختاری کردها در سوریه را به یک تغییر در هویت جمهوری اسلامی تعبیر کرد (تغییر هویتی بیشتر در مسائل داخلی به تغییر هویتی تعبیر می‌شود)، اما واقعیت این است که این یک تغییر سیاسی بود، و یا بهتر بگوییم تغییر در سیاست، که بسیار عمل‌گرایانه در (پراگماتیستی) بود. همیشه تغییر در سیاست خارجی برای رژیمهای دیکتاتور بسیار آسانتر بوده است (حال بگذریم از احتمال تأثیرات آتی آن بر سیاستهای داخلی، که خود مطلبی دیگر می‌طلبید).

در رابطه با دو سیاست متفاوت باید عرض

از کم و کیف رعب آور اعدامها در ایران

گفتگو با حسن نایب هاشم به مناسبت دهم اکتبر، روز جهانی مبارزه با اعدام*

ترتیب، اگر حدوداً نیمی از آمار اعدام در این یک سال و نیم را با هم جمع بزنیم به همان رقم ۸۵۲ خواهیم رسید که رقم دقیقی است.

اما واقعیت این است که این رقم متأسفانه تمام ارقام را دربر نمی‌گیرد. بر مبنای اخبار موثق، در ایران حداقل در دو زندان مشهد و رجایی شهر، در میان مجرمان مربوط به مواد مخدر، اعدام‌های مخفی صورت می‌گیرد که تقریباً به طور مداوم و یک یا دو هفته یک بار تداوم دارد. این‌ها اخبار دقیقی است که از جانب شاهدان عینی بیان شده، اما ممکن است قابل استناد نباشد، چون به شکل مخفی صورت می‌گیرد. این می‌تواند تعداد اعدام‌ها را به بیش از این و به حدود ۱۰۰۰ اعدام در سال برساند که بسیار تأسف‌بار است.

آیا این میزان اعدام همیشه در ایران وجود داشته و یا این‌که نسبت به سال‌های قبل با افزایش آمار اعدام روبرو هستیم؟

در منحنی‌ای که در گزارش آمده، دیده می‌شود که میزان اعدام‌ها از سال ۲۰۰۴ به بعد، افزایش پیدا کرده است. واقعیت این است که در سال‌های آخر مسئولیت آقای شاهرودی در قوه قضاییه، ایشان تلاش می‌کرد که زیر بسیاری از پرونده‌هایی را که حکم اعدام داشتند، به راحتی امضا نکند، ولیکن از زمانی که آقای لاریجانی رییس قوه قضاییه شده‌اند، اجرای احکام اعدام خیلی ساده‌تر شده است.

سال پیش سازمان ملل به صراحت در قطعنامه‌هایش اعلام کرد که «نوجوان» و «کودک» به اشخاصی اطلاق می‌شود که در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال سن داشته‌اند

برای جرایمی که مطابق موازین بین‌المللی «جدی‌ترین جرایم» تلقی نمی‌شوند و... از دیگر مواردی است که گزارش احمد شهید از آن به عنوان نقض حقوق بشر در ایران نام برده است.

واقعیت این است که در سال‌های آخر مسئولیت آقای شاهرودی در قوه قضاییه، ایشان تلاش می‌کرد که زیر بسیاری از پرونده‌هایی را که حکم اعدام داشتند، به راحتی امضا نکند، ولیکن از زمانی که آقای لاریجانی رییس قوه قضاییه شده‌اند، اجرای احکام اعدام خیلی ساده‌تر شده است

در آن قسمت از گزارش احمد شهید که به بررسی وضعیت حقوق مدنی و سیاسی در ایران پرداخته شده، در بخش مربوط به «حق حیات» آمده است که جمهوری اسلامی در سال ۲۰۱۰ سه پیشنهاد سازمان ملل را پذیرفته که بر مبنای آن شمولیت مجازات اعدام برای «ارتداد، حادوگری و الحاد» و مجازات اعدام برای کودکانی که زیر ۱۸ سال مرتکب قتل شده‌اند، بر مبنای کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک، مورد بررسی قرار گیرند.

با این وجود، بر مبنای این گزارش، از ژوئیه ۲۰۱۳ تا ژوئن ۲۰۱۴ دست‌کم ۸۵۲ تن در ایران اعدام شده‌اند که از این تعداد حداقل هشت تن از آنان هنگام ارتکاب جرم، زیر ۱۸ سال سن داشته‌اند.

گروه کار تبلیغات سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، در آستانه‌ی دهم اکتبر «روز جهانی مبارزه علیه اعدام»، در گفت‌وگویی با دکتر حسن نایب هاشم، از فعالین حقوق بشر و از اعضای سازمان غیردولتی «زودویند» (۱) به بررسی گزارش احمد شهید، به ویژه بخش مربوط به میزان بالای اعدام‌ها و همین‌طور اعدام «کودکان» و «نوجوانان» پرداخته است.

ابتدا از آقای نایب‌هاشم پرسیدم که ارزیابی ایشان از آمار مربوط به اعدام‌ها در گزارش احمد شهید چیست؟ و این ارقام چقدر واقعی‌اند؟
رقمی که در گزارش احمد شهید آمده است، میانه‌ی سال پیش تا میانه‌ی امسال را در برمی‌گیرد. در این گزارش جدولی هم هست که آمار اعدام‌ها را در یک سال، یعنی از ابتدا تا آخر سال درج کرده است. بر مبنای این جدول، به رقم ۶۸۷ برای سال ۲۰۱۳ برمی‌خوریم و در شش ماه اول سال ۲۰۱۴ (ژانویه تا ژوئن) بر مبنای آمار رسمی ۴۱۱ مورد اعدام در ایران داشته‌ایم. به این

دهم اکتبر روز جهانی مبارزه با اعدام است. در آستانه‌ی این روز، ششمین گزارش احمد شهید، گزارش‌گر ویژه‌ی سازمان ملل متحد، در باره‌ی وضعیت حقوق بشر در ایران انتشار یافت. این گزارش در شصت و نهمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ماه اکتبر بررسی خواهد شد.

گزارش احمد شهید حاکی از آن است که موارد متعدد نقض حقوق بشر در ایران، همچنان ادامه دارد و مواردی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اجزاء حقوق بشر سازمان ملل و دبیرکل این سازمان نسبت به آن ابراز نگرانی کرده بودند، هنوز پابرجا هستند. بر اساس این گزارش، «قوانین، سیاست‌ها و اقدامات نهادینه شده» امکان تحقق حقوق اساسی‌ای را که قوانین داخلی و بین‌المللی تضمین کرده، محدود می‌کند. و در مورد حق آزادی بیان و تجمعات و به ویژه در رابطه با حقوق زنان، قوانین داخلی در این رابطه به شکل قابل ملاحظه‌ای تبعیض‌آمیز است و از جمله حفاظت از زنان را در مقابل ازدواج اجباری و برخورداری از حق تحصیل، کار و درآمد مساوی تضعیف می‌کند.

احمد شهید در گزارش خود از برخی همکاری‌های ایران با مکانیسم‌های حقوق بشر سازمان ملل نیز سخن گفته است، اما در عین حال می‌گوید که این همکاری‌ها «میهم» مانده‌اند. در همین گزارش، احمد شهید از تلاش برخی مقامات ایرانی برای ایجاد ارتباط با وی و جامعه‌ی بین‌المللی «احساس امیدواری» کرده و ابراز امیدواری می‌کند که «موقعیت‌های بهتری برای همکاری پیش بیاید».

بر مبنای اخبار موثق، در ایران حداقل در دو زندان مشهد و رجایی شهر، در میان مجرمان مربوط به مواد مخدر، اعدام‌های مخفی صورت می‌گیرد که تقریباً به طور مداوم و یک یا دو هفته یک بار تداوم دارد. این‌ها اخبار دقیقی است که از جانب شاهدان عینی بیان شده، اما ممکن است قابل استناد نباشد، چون به شکل مخفی صورت می‌گیرد

اعمال شکنجه، نفوذ دستگاه امنیتی بر دستگاه قضایی، سرکوب اقلیت‌های قومی، صدور حکم اعدام برای فعالین سیاسی، مذهبی و یا قومی با اتهامات میهمی مانند «مخاربه»، «مفسد فی‌الارض» و... عدم رعایت موازین محاکمات عادلانه، اعمال مجازات اعدام

کدام جرایم در ایران، بیش از همه، منجر به صدور حکم اعدام می‌شوند؟

حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد احکام اعدام به مواد مخدر برمی‌گردند که در ابعادی که در ایران صادر و اجرا می‌شود، جزو «جرایم شدید» محسوب نمی‌شوند. این در حالی است که دنیا نسبت به اعدام سه رویه را در پیش گرفته است: یک رویه این است که کلاً مجازات اعدام در قانون و در عمل لغو بشود و بسیاری از کشورها ...

ادامه در صفحه ۱۰

اتحاد صنفی، حلقه مفقوده رفع مشکلات معیشتی معلمان

محمد حبیبی

نشان می‌دهد که حقوق کارمندان دولتی ۱۰۰ تا ۱۵۰ برابر افزایش داشته، اما در همین مدت قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز مردم بیش از ۳۰۰ برابر رشد داشته است. به عبارتی قدرت خرید کارمندان دولت به نصف کاهش یافته است. (۲) در این میان معلمان به دلیل بروز شکاف شغل / دستمزد، که در بالا اشاره شد، در سال‌های پس از جنگ نسبت به سایر کارمندان رسمی قدرت خریدشان همواره در وضعیت آسیب‌پذیری قرار داشته است.

در سال جدید نیز برخلاف قانون مصوب مجلس با وجود تورم ۲۵ درصدی افزایش حقوق کارمندان دولت فقط ۲۰ درصد بوده است. به عبارت دیگر قدرت خرید با کاهش ۱۵ درصدی مواجه شده است. معمولا در سایر بخش‌های دولتی با پرداخت اضافه کاری و دیگر مزایای نقدی و غیرنقدی این کسری تا حدودی جبران می‌شود.

اما آموزش و پرورش فاقد چنین مزایایی است و معلمان عمدتاً برای جبران کاهش قدرت خرید به شغل‌های دوم و حتی سوم روی می‌آورند که بعضاً این امر به صورت تبلیغاتی مورد اشاره و اعتراض برخی مسئولان دولتی نیز قرار گرفته است. (۴)

معلمان ایرانی بودیم که می‌توان اصطلاحاً آن را شکاف شغل/دستمزد نام‌گذاری کرد. به این معنی، که با اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی به تدریج میزان حقوق و دستمزد دریافتی معلمان پایین‌تر از سطح متوسط کارمندان رسمی بخش‌های دیگر دولتی قرار گرفت.

این روند در دولت‌های بعدی نیز همچنان ادامه یافت تا جایی‌که زمینه بروز اعتراضات عمومی معلمان در سال‌های منتهی به دولت اصلاحات شد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

واکاوای چگونگی انجام این درخواست از سوی ادارات کل ابعاد فاجعه در سیستم آموزشی ایران را روشن‌تر می‌سازد. فرستادن نیروهای خدماتی و سرایدارهای مدارس به عنوان معلمان ابتدایی سر کلاس‌های درس، کاهش ساعات درسی دروس پایه همچون ریاضی، فیزیک و شیمی در دبیرستان‌ها، ...

اجرای برنامه نظام هماهنگ پرداخت حقوق در دولت قبلی در واقع واکنشی شتابزده برای کاهش اعتراضات معلمان بود. برنامه‌ای که همچون دیگر سیاست‌های سی و پنج ساله گذشته بدون هیچ دستاورد روشنی انجام شد و نه تنها در وضعیت معیشتی معلمان تأثیر مثبتی نداشت، که زمینه ساز بروز مشکلات و ناهنجاری‌هایی در سیستم پرداخت حقوق معلمان شد. تغییر دولت‌ها و تعویض وزرا و جایگزینی مدیران ستادی و سازمانی جدید عملاً تأثیر مثبتی در کاهش مشکلات اقتصادی معلمان نداشته است.

در یک سال گذشته و با تغییر دولت و در نتیجه سیاست‌های انقباضی کابینه روحانی و با توجه به شرایط اسفناک اقتصادی ناشی از تحریم، عملاً برخی از معلمان به خصوص معلمان دوره ابتدایی و آموزگاران غیر رسمی، وارد وضعیتی شده‌اند که از آن می‌توان به بحران معیشتی یاد کرد. با توجه به موارد ذکر شده عمده‌ترین مشکلات جامعه معلمان ایران را می‌توان به طور خلاصه در موارد زیر جمع‌بندی کرد.

لازم به یادآوری است که عمده معضلات پیش رو از دیرباز و در دولت‌های گذشته نیز وجود داشته ولی سیاست‌ها و عملکردهای دولت جدید در تشدید آنها موثر بوده است.

۱- کاهش قدرت خرید معلمان در طول یک سال گذشته

بنا بر نظر کارشناسان مقایسه میان دستمزدها و هزینه‌ها در ۲۵ سال گذشته

سازمان جهانی آموزش در سال جاری کمیته‌ای با نام "اتحاد برای آموزش با کیفیت" را سازماندهی کرده است. بنابر نظر این سازمان، ۲۰ میلیون معلم، مربی و کارمند حوزه آموزش را در سراسر جهان متحد کرده است. یکی از اهداف اصلی این کمیته تأکید بر آموزش کیفی به عنوان محور اصلی برنامه‌ریزی‌های دولتی و صنفی از سال ۲۰۱۵ به بعد است. در این کمیته از معلمان جهان و اتحادیه‌های آنها خواسته شده که در سه زمینه آموزش کیفی وارد کنش جدی شوند. تدریس با کیفیت، ابزارهای آموزشی با کیفیت و محیط آموزشی با کیفیت. (۱)

روشن است که ابزارهای آموزشی با کیفیت و محیط آموزشی کیفی در حوزه وظایف و مسئولیت‌های دولت‌ها و سازمان‌های آموزشی است. (که خارج از بحث این مقاله می‌باشد). اما تدریس با کیفیت در ارتباطی مستقیم با وظایف آموزشی معلمان است.

در نظر داشتن وظایف معلمی و عمل به آنها به این معناست که معلم هم پای دانش‌آموزان به طور فعال در فرایند یادگیری شراکت دارد. یاد گرفتن در باره خودش، تغییرات حوزه کاری‌اش، انتظارات اجتماعی و از همه مهم‌تر یادگیری در باره دانش‌آموزانش و روش‌هایی برای توانمندسازی آنها در زمینه رشد و پیشرفت. (۲)

در ابتدای امر در حالی که در فاصله ماه‌های اردیبهشت تا مرداد هر ماهه معلمان هزینه‌های مربوط به بیمه طلایی را پرداخت می‌کردند، به دلیل نا هماهنگی‌های اداری و آماده نبودن کارت‌های بیمه طلایی عملاً معلمان برای استفاده از این بیمه با محدودیت‌های گسترده‌ای مواجه شدند

انجام درست، روشمند و بهینه این وظایف با توجه به پیچیدگی‌های این حرفه، وابسته به متغیرهای متعددی است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به سلامت جسمی و روانی آموزگاران اشاره کرد. این متغیر خود ارتباط مستقیمی با وضعیت معیشتی و زندگی اقتصادی معلمان دارد. وضعیتی که برای معلمان ایرانی حداقل در یک دهه اخیر همواره در شرایط ناپایدار و بعضاً بحرانی قرار داشته است. با پایان جنگ هشت ساله و آغاز سیاست‌های تعدیل اقتصادی در اوایل سال‌های دهه شصت، همزمان با افزایش شکاف طبقاتی در ایران، شاهد بروز وضعیتی خاص در شرایط معیشتی

بر اساس سیاست‌های دولت دهم، طرحی با عنوان بیمه طلایی برای پوشش هزینه‌های درمانی معلمان به اجرا گذاشته شد. در ابتدا وزارت خانه متعهد شد نیمی از هزینه‌ای را پرداخت کند که به طور ماهانه از حقوق معلمان برای اجرای این طرح کسر می‌شد. اما پس از یک سال تعهد یاد شده به فراموشی سپرده شد و عملاً تمام هزینه‌ها به صورت کامل از حقوق معلمان کسر می‌گردید

از طرفی در میان کشورهای جهان ایران در پایین‌ترین رده نظام پرداخت دستمزدها به معلمان قرار دارد. در سال ۸۸ یونسکو آماری را اعلام کرد که بر اساس آن قدرت خرید از طرفی در میان کشورهای جهان ایران در پایین‌ترین رده نظام پرداخت دستمزدها به معلمان قرار دارد. ...

ادامه در صفحه ۹



در برخی مدارس غیرانتفاعی استان تهران معلمان ابتدایی با پنج روز کار در طول یک هفته، حقوقی معادل دوپست هزار تومان دریافت می‌کنند. این درحالی است که معلمان این مدارس موظف هستند در ابتدای هر سال تحصیلی قراردادهای مربوط به قانون کار را امضاء کنند

۳- افزایش مشکلات مربوط به بیمه‌های تکمیلی معلمان

در طول چندسال گذشته و بر اساس سیاست‌های دولت دهم، طرحی با عنوان بیمه طلایی برای پوشش هزینه‌های درمانی معلمان به اجرا گذاشته شد. در ابتدا وزارت خانه متعهد شد نیمی از هزینه‌ای را پرداخت کند که به طور ماهانه از حقوق معلمان برای اجرای این طرح کسر می‌شد. اما پس از یک سال تعهد یاد شده به فراموشی سپرده شد و عملاً تمام هزینه‌ها به صورت کامل از حقوق معلمان کسر می‌گردید.

با این وجود موانع بسیاری در اجرای طرح وجود داشت که از آن جمله می‌توان به کمبود مراکز درمانی طرف قرارداد و تثبیت هزینه‌های پرداختی در طول سال‌های گذشته، باوجود تورم افسار گسیخته سال‌های اخیر اشاره کرد.

با آغاز به کار دولت جدید و بروز اختلاف میان وزارت آموزش و پرورش و بیمه ایران، ارگان پوشش دهنده بیمه تکمیلی به بیمه آتیه‌سازان حافظ تغییر یافت. با این تغییر مشکلات موجود دو چندان شد.

در ابتدای امر درحالی که در فاصله ماه‌های اردیبهشت تا مرداد هر ماهه معلمان هزینه‌های مربوط به بیمه طلایی را پرداخت می‌کردند، به دلیل نا هماهنگی‌های اداری و آماده نبودن کارت‌های بیمه طلایی عملاً معلمان برای استفاده از این بیمه با محدودیت‌های گسترده ای مواجه شدند.

از طرف دیگر مراکز درمانی طرف قرارداد حتی نسبت به گذشته نیز با کاهش بیشتری مواجه شده و بخشی از هزینه‌ها مانند هزینه‌های مربوط به دندان پزشکی از شمول موارد تحت پوشش بیمه طلایی خارج شد.

در کنار اینها بنابر نظر یکی از اعضای کانون صنفی معلمان، آموزش و پرورش از سال ۹۱، ده ماه از سهم بیمه خود یعنی مبلغی در حدود ۲۰۰ هزار تومان برای هر نفر را به حدود یک میلیون فرهنگی بدهکار است. (۷)

۴- افزایش مشکلات مربوط به معلمان حق التدریس و آموزگاران غیر رسمی

افزایش تحصیلات عالی در میان جوانان در ...

ادامه در صفحه ۱۴

بدهی‌های وزارت خانه به معلمان وجود دارد که از آن جمله می‌توان به اضافه‌کاری مدیران و معاونان مدارس، حق کارورزی هنرآموزان هنرستان‌ها، حق الزحمه برگزاری امتحانات نهایی خرداد و شهریور، حق الزحمه تصحیح اوراق امتحانات نهایی و موارد دیگر اشاره کرد. از سوی دیگر در دستورالعمل جدیدی که در اردیبهشت ماه امسال از سوی وزارت خانه صادر شده و برای اجرا در اختیار ادارات کل قرار گرفته به صراحت بر کاهش ساعات حق التدریس (اضافه کار) تاکید شده است. در بخشی از این بخشنامه وزارتتی آمده است:

“در این راستا مجموع ساعات حق التدریس با توجه به ساعات اختصاصی سال تحصیلی ۹۲-۹۳ با کاهش حداقل ۱۰ درصد اعلام خواهد شد تا از طریق کمیته نسبت به توزیع آن در بین مناطق اقدام شود.

لازم به ذکر است درصدی از اعتبار این کاهش در اختیار استان قرار خواهد گرفت و در صورتی که کاهش از میزان اعلام شده توسط ستاد بیشتر باشد مجدداً بخشی از آن در اختیار استان قرار خواهد گرفت” (۶)

به عبارت دیگر نه تنها ادارات کل موظف به کاهش ساعات اضافه‌کار می‌باشند بلکه به گونه‌ای تشویق و ترغیب می‌شوند که در صورت کاهش بیشتر این ساعات بخشی از درآمد حاصل از این امر، در اختیار اداره کل استان قرار گیرد. که معمولاً اعتبارات مورد اشاره به صورت پاداش در میان مدیران ستادی تقسیم می‌شود. حال سوال اساسی این است که اضافه کار مورد درخواست وزارت خانه چگونه کاهش می‌یابد؟

دولت جدید نیز با ادامه سیاست‌های قبلی، از یک طرف با کاهش ساعات حق التدریس و از طرف دیگر با ارائه مصوبه‌ای که همه ارگان‌های دولتی را از هرگونه استخدام رسمی و پیمانی منع می‌کند، عملاً امید این جوانان برای رسیدن به جایگاهی بهتر را نقش بر آب کرده است

واکاوای چگونگی انجام این درخواست از سوی ادارات کل ابعاد فاجعه در سیستم آموزشی ایران را روشن‌تر می‌سازد. فرستادن نیروهای خدماتی و سرایدارهای مدارس به عنوان معلمان ابتدایی سر کلاس‌های درس، کاهش ساعات درسی درس پایه همچون ریاضی، فیزیک و شیمی در دبیرستان‌ها، کاهش ساعات کارگاهی هنرستان‌ها و مدارس کار و دانش، کاهش تعداد هنرآموزان در درس کارگاهی، تجمع کلاس‌ها و فرستادن اجباری دانش‌آموزان به سوی رشته‌هایی که خارج از حوزه علائق آنهاست، تنها بخشی از اقداماتی است که مدیران و معاونان ادارات کل برای دستیابی به پاداش‌های مورد نظر انجام می‌دهند.

اتحاد صنفی...

ادامه از صفحه ۸

در سال ۸۸ یونسکو آماری را اعلام کرد که بر اساس آن قدرت خرید معلمان در برخی کشورها با استفاده از نسبت دستمزد آنها به تولید ناخالص داخلی مورد محاسبه قرار گرفته بود. بر این اساس به طور مثال قدرت خرید معلمان برزیلی ۱۵۶ درصد، مصر ۶۰ درصد، اندونزی ۵۲ درصد، اردن ۲۰۱ درصد، فنلاند ۱۱۲ درصد، مکزیک ۱۷۵ درصد و ایرلند ۱۲۲ درصد اعلام شده بود.

اگر چه نام ایران در این لیست نبود با این وجود بنا بر متوسط حقوق ماهانه معلمان ایرانی در سال ۸۸ و با در نظر گرفتن میزان جمعیت و سرانه تولید ناخالص داخلی در این سال، این رقم برای معلمان ایرانی ۲۸/۱ درصد خواهد بود. (۵) مقایسه این آمار نشان می‌دهد که میزان قدرت خرید معلمان ایرانی در مقایسه با حتی بسیاری از کشورهای جهان سوم در حد بسیار پایینی قرار دارد که این رقم در یکسال اخیر کاهش بیشتری هم داشته است.

۲- پرداخت نامنظم مطالبات معلمان و رشد بدهی‌های وزارت‌خانه در یک سال اخیر

هرساله به دلیل کمبود نیروی موظف در برخی رشته‌ها ساعتی به عنوان اضافه کار یا حق التدریس علاوه بر ساعات موظف در اختیار معلمان داوطلب قرار می‌گیرد. از طرفی معلمان متقاضی از طریق حق الزحمه ساعات اضافه‌کاری می‌توانند بخشی از کمبودهای مالی خود را جبران کنند. با شروع سال تحصیلی (۹۳/۹۲) و آغاز به کار دولت، شاهد اقدامات گسترده وزارت آموزش و پرورش برای کاهش ساعات اضافه کاری و پرداخت بسیار نامنظم دستمزدهای مربوطه بودیم.

به طوری که حق الزحمه‌ی اضافه‌کاری معلمان با تاخیری پنج ماهه و به صورت محدود پرداخت شد. اواسط بهمن ماه و در نتیجه اعتراضات گسترده معلمان در مدارس اضافه کار ۲ ماه مهر و آبان را پرداخت کردند و پس از آن به همین ترتیب به طور نامنظم پرداخت‌ها صورت گرفته است.

نگاه امنیتی نسبت به معلمان و تشکل‌های صنفی همچنان ادامه دارد به گونه‌ای که از هر گونه جلسه‌ای برای برنامه‌ریزی جهت بزرگداشت هفته معلم توسط تشکل‌های صنفی در سال جدید جلوگیری شد و در روزهای منتهی به هفته معلم فضای آموزش و پرورش به شدت امنیتی بود

و امروز درحالی که در آغاز سال تحصیلی ۹۳/۹۲ قرارداریم هنوز اضافه کار ۲ ماهه اردیبهشت و خرداد ۹۳ پرداخت نشده است. علاوه بر این لیست بلندبالایی از

گفتگو با حسن نایب هاشم...

ادامه از صفحه ۷

با امضای پروتکل الحاقی دوم میثاق حقوق سیاسی- مدنی، عملاً به «لغو مجازات اعدام» پیوسته‌اند. در رویه‌ی دیگر، در بسیاری از کشورها، توقف عملی مجازات اعدام را داریم که به آن «موراتوریوم (Moratorium) برای مجازات اعدام» می‌گویند. در این حالت، اگر حتی حکم اعدام صادر هم بشود، اجرا نمی‌شود. روش دیگر، محدودتر کردن موارد اعدام است.

ابتدا این نکته را بگویم که متأسفانه در قانون مجازات اسلامی جدید، مجازاتی مانند سنگسار هنوز وجود دارد. هرچند جمهوری اسلامی سعی می‌کند در این رابطه خویشتن‌داری کند، ولی هر آن امکان دارد که یک قاضی معین چنین حکمی را صادر کند و در جهت اجرا پیش برود

آقای نایب‌هاشم، بر مبنای گزارش احمد شهید، جمهوری اسلامی ایران در دوره‌ی پیشین پذیرفته که اجرای مجازات اعدام کودکان و نوجوانانی را که هنگام ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال سن داشته‌اند، مورد بررسی قرار دهد. اما همین گزارش هشت مورد از این‌گونه اعدام‌ها را برشمرد. ممکن است در این باره کمی توضیح بدهید؟

در بررسی ادواری جهانی یا به اصطلاح «یو.پی.آر.» (۲) قبلی، جمهوری اسلامی در پاسخ به یکی از کشورها گفته بود که دیگر مجازات اعدام در مورد کودکان (افرادی که زیر سن ۱۸ سال مرتکب جرم شده باشند) نخواهد داشت، ولیکن عملاً از آن تخلفی کرده است. یک مورد آن کاملاً روشن است، موارد دیگر اعلام شده، ولی از آنجایی که حروف اول اسامی را اعلام می‌کنند، دقیق قابل کنترل نیستند، اما تمام شواهد نشان می‌دهند که اعدام حداقل هشت نوجوان صورت گرفته است. بر مبنای میثاق حقوق سیاسی- مدنی و کنوانسیون حقوق کودک که جمهوری اسلامی ایران نیز آن را پذیرفته است، کلاً اعدام نوجوانان نباید صورت بگیرد.

اساساً «کودک» و «نوجوان» در قوانین بین‌المللی به چه کسانی اطلاق می‌شود؟

شاید تا چند سال پیش این ابهام وجود داشت که چه تلقی‌ای از «نوجوان» و «کودک» در این پیمان وجود دارد، اما چند سال پیش سازمان ملل به صراحت در قطعنامه‌هایش اعلام کرد که «نوجوان» و «کودک» به اشخاصی اطلاق می‌شود که

در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال سن داشته‌اند. روال جمهوری اسلامی چنین بوده و هست که صبر می‌کند که متهم به ۱۸ سال برسد و بعد او را اعدام کند، در حالی سازمان ملل به طور مشخص بر آن تأکید کرده که اگر فردی ۱۷ سال و ۱۱ ماه و ۲۹ روز سن داشته باشد و در آن روز مرتکب جرمی شده باشد که اگر دو روز دیرتر مرتکب آن می‌شد، می‌توانست محکوم به اعدام شود، مجازاتش نباید اعدام باشد.

تمام شواهد نشان می‌دهند که اعدام حداقل هشت نوجوان صورت گرفته است. بر مبنای میثاق حقوق سیاسی- مدنی و کنوانسیون حقوق کودک که جمهوری اسلامی ایران نیز آن را پذیرفته است، کلاً اعدام نوجوانان نباید صورت بگیرد

گزارش احمد شهید به جرایمی اشاره می‌کند که بر مبنای قوانین بین‌المللی «حدی‌ترین جرایم» تلقی نمی‌شوند و مجازات اعدام ندارند، اما در ایران برای چنین جرایمی حکم اعدام صادر می‌شود. این موارد کدام‌ها هستند؟

ابتدا این نکته را بگویم که متأسفانه در قانون مجازات اسلامی جدید، مجازاتی مانند سنگسار هنوز وجود دارد. هرچند جمهوری اسلامی سعی می‌کند در این رابطه خویشتن‌داری کند، ولی هر آن امکان دارد که یک قاضی معین چنین حکمی را صادر کند و در جهت اجرا پیش برود. و از سوی دیگر، هنوز خیلی‌ها در زندان‌ها هستند که حکم مجازات سنگسار را دارند.

اما در رابطه با سؤال شما؛ مطابق همان میثاق حقوق سیاسی- مدنی، کشوری که این میثاق را امضا کرده، ولی هنوز مجازات اعدام در آن اعمال می‌شود، حق ندارد کسی را که «جرم خیلی شدید» مرتکب نشده اعدام کند. در حالی که مواردی که در جمهوری اسلامی برای آن‌ها حکم اعدام صادر می‌شود، از جمله تمام موارد مربوط به مواد مخدر و همچنین ارتباط جنسی دو فرد با رضایت طرفین که به آن «زنا»، «لواط» و... اطلاق می‌شود، مشمول مجازات اعدام نباید باشند. فقط شاید قتل از قبل برنامه‌ریزی شده می‌تواند در کشورهایی که هنوز مجازات اعدام وجود دارد، مشمول حکم اعدام بشود. اما بسیاری از قتل‌هایی که در ایران صورت می‌گیرد و نهایتاً منجر به صدور حکم قصاص می‌شود، در یک درگیری اتفاق می‌افتد که تصادفاً چاقویی از جیب کسی بیرون می‌آید (وسپله‌ای که متأسفانه ممکن است برخی برای دفاع داشته باشند) و با یک بی‌ملاحظگی، به جای حساسی می‌خورد و فردی از بین می‌برد که نهایتاً آن فرد را می‌خواهند قصاص کنند، در حالی که این یک قتل برنامه‌ریزی شده نبوده و در کشورهایی هم که مجازات اعدام دارند، نهایتاً در موارد قتل‌های از قبل برنامه‌ریزی شده چنین مجازاتی را اعمال می‌کنند. به همین دلیل

مجازات اعدام در کشورهایی مانند آمریکا که متأسفانه مجازات اعدام هنوز در آنجا نیز اعمال می‌شود، با چندصد میلیون جمعیت، به ۱۰۰ مورد در سال نمی‌رسد. در هر حال، جرایمی مانند جرایم اقتصادی، ارتباط جنسی دو نفر با یکدیگر و جرایم مربوط به مواد مخدر جزو «جرایم شدید» محسوب نمی‌شوند و صدور حکم اعدام در ارتباط با آن‌ها باید حتماً لغو شود که در این صورت، ناگهان می‌بینیم میزان حدود ۱۰۰۰ اعدام در سال، چه بسا در مرحله‌ی اول به کمتر از ۱۰۰ برسد و در مراحل بعدی بشود روی توقف و یا لغو مجازات اعدام به راحتی صحبت کرد.

یکی از موارد دیگری که شامل «جرایم شدید» نمی‌شود، جرایم میهمی است که جمهوری اسلامی با عنوان «محرابه»، «افساد فی‌الارض»، «اقدام علیه امنیت ملی» برای آن‌ها حکم اعدام صادر می‌کند و عده‌ای را با این اتهامات اعدام می‌کند و این مورد هم فوق‌العاده خطرناک است. از این جهت که بسیاری از کسانی که سابقه‌ی فعالیت سیاسی مدنی و مسالمت‌آمیز داشته‌اند، با این‌گونه اتهامات میهم حکم اعدام گرفته‌اند که بعضاً هم اجرا شده است که بسیار دردناک است.

۱۶۰ کشور دنیا، یعنی بیش از سه‌چهارم کشورهای دنیا مجازات اعدام را اعمال نمی‌کنند. تنها ۲۲ کشور در سال گذشته مجازات اعدام داشته‌اند که قسمت اعظم آن‌ها مجازات اعدام‌شان در سال گذشته یک رقمی بوده و تنها ایران و چین هستند که مسابقه می‌دهند که در حد ۱۰۰۰ یا بیش از ۱۰۰۰ اعدام داشته باشند

به عنوان یک فعال حقوق بشر، تاثیر این میزان اعدام و به خصوص اعدام در ملاءعام را بر روی روان جامعه چگونه می‌بینید؟ در رابطه با اعدام در ملاءعام بسیاری از گزارش‌ها حاکی از آن است که جمعیت زیادی برای تماشای آن جمع می‌شوند و گاهی حتی ساعت‌ها منتظر می‌مانند تا بتوانند به صحنه‌ی اعدام نزدیک‌تر باشند.

تاثیر روانی مجازات اعدام بر روی جامعه از مدت‌ها پیش برای جامعه‌شناسان، پزشکان و روان‌پزشکان روشن است و به همین دلیل، زمانی تمام اعدام‌ها در دنیا در ملاءعام صورت می‌گرفته، اما ده‌ها سال است که کشورهایی هم که مجازات اعدام را لغو نکرده‌اند، اجرای اعدام در ملاءعام را از قوانین‌شان حذف کرده‌اند و اجرای آن را به زندان‌ها سپرده‌اند. ...

ادامه در صفحه ۱۳

غنچه قوامی: از تلاش برای دیدن والیبال تا اعتصاب غذا در اوین آزاده دواچی



غنچه قوامی، دختر ۲۵ ساله با ملیت ایرانی - انگلیسی، فارغ التحصیل رشته حقوق از دانشگاه سوز لندن است که اسفند ماه سال ۱۳۹۲ پس از پایان تحصیلاتش به ایران بازگشت. او در روز سی ام خرداد ماه برای تماشای بازی والیبال ایران و ایتالیا در مقابل ورزشگاه آزادی در کنار جمعی از زنان حضور یافته بود، در همان روز به همراه تعدادی دیگری از زنانی که خواستار حضور به داخل ورزشگاه برای دیدن مسابقه بودند دستگیر شد. با این حال او نیز به همراه بقیه زنان در همان روز با اخذ تعهد و توقیف وسایل شخصی اش از بازداشتگاه وزرا آزاد شد. اما هنگامی که روز ۹ تیرماه برای پس گرفتن لوازم شخصی اش به بازداشتگاه وزرا مراجعه کرد، بدون توضیح بازداشت شد. پس از ۹۰ روز بازداشت موقت پرونده او با اتهام تبلیغ علیه نظام به شعبه یک دادگاه انقلاب ارسال شد. در این مدت بارها با درخواست آزادی او با قرار وثیقه تا زمان صدور حکم نهایی مخالفت شده است.

است که چرا در مملکت ما باید کسی به دلیل دیدن مسابقه والیبال در ورزشگاه ۹۰ روز را در زندان و بعدتر در اعتصاب غذا بگذارند؟

باید از مسئولان قضایی پرسید که چرا خواسته های زنان، برای مسائلی همچون حق ورود به استادیوم یا برخورد خشن و امنیتی دستگاه های قضایی در داخل مواجه می شود

محدودیت های موجود توانستند افتخار کسب کنند. این در حالی است که بسیاری از همین زنان ورزشکار از بسیاری از حقوق برابر با مردان ورزشکار محروم بوده اند و اتفاقا با همه ی محدودیت های پوششی و غیره توانسته اند افتخار آفرین باشند. اهمیت درخشش زنان در این مسابقات از آنجایی اهمیت دارد که بسیاری از زنان هنوز در جامعه ی ایرانی از حضور برابر در میادین و ورزشگاه ها محرومند.

نگاهی به وضعیت غنچه قوامی نشان می دهد که بار دیگر، برای مسئولان یکی از خواست های منطقی و معقول زنان در جامعه ی ایرانی (یعنی تماشای مسابقات والیبال در ورزشگاه

در صفحه فیسبوکی که برای آزادی غنچه قوامی باز شده است، تصاویری از پخش مسابقه والیبال ایران و ایتالیا به اشتراک گذاشته شده که نشان می دهد چگونه رامین مهمان پرست، سخنگوی وزارت خارجه در دوره محمود احمدی نژاد و سفیر فعلی ایران در لهستان همراه با چند زن که احتمال داده می شود همسر و دختر وی باشند، در حال تماشای این مسابقه اند. در کامنتی که زیر این تصویر گذاشته شده، پرسیده شده است که «آیا این همان حق ساده ای نیست که غنچه قوامی به خاطر آن روز ۷۴ ام بازداشت خود را آغاز می کند؛ آن هم در بلاتکلیفی مطلق؟» حال باید از مسئولان قضایی پرسید که چرا خواسته های زنان، برای مسائلی همچون حق ورود به استادیوم یا برخورد خشن و امنیتی دستگاه های قضایی در داخل مواجه می شود و افرادی مثل غنچه قوامی که برای یک اعتراض به حقی ساده و طبیعی مدت زیادی را باید در سلول انفرادی و شرایط سخت بگذرانند؟ اگر مسئولان سیاسی کشور ما می توانند با همسر و فرزندان شان به دیدن مسابقات در ورزشگاه بروند چرا زنان در ایران از این حق محروم اند و نهایتا کسانی که مثل غنچه قوامی به آن اعتراض کنند باید ۹۰ روز را در زندان بگذارند. این در حالی است که مسئولان نه تنها به یکی از خواسته های زنان برای شرکت و تشویق تیم ملی اهمیتی نمی دهند، بلکه به جای رفع مشکل و برخورداری زنان از حق برابر حضور در ورزشگاه ها تا جایی پیش می روند که این حق را به مسئله ای سیاسی تبدیل می کنند! به نظر می رسد که در این مورد، مانند بقیه مواردی که خواسته های زنان قالب بیرونی می گیرد و در سطح جامعه مطرح می شود و در نهایت مورد توجه رسانه های مختلف قرار می گیرد، استراتژی دستگاه های قضایی و امنیتی این است که با سیاسی کردن آن خواسته های ساده، هر چه بیشتر بتوانند جلوی آن ها را بگیرند و سرکوب کنند و مانع تکرار اعتراضاتی این چنینی به خصوص در حوزه ی زنان و در سطحی گسترده تر شوند.

جرم زنانی مثل غنچه قوامی که امروز به خاطر اعتراض به شرایط نابرابر زنان در زندان بسر می برند، تبلیغ علیه نظام نیست، بلکه اعتراض به سیاست های مردسالاری است

متأسفانه مسئولین نه تنها استقبال و علاقه ی زنان را برای حضور در ورزشگاه ها نادیده می گیرند، بلکه کسب موفقیت های آنان نیز موجب نمی شود که در سختگیری های خود علیه زنان در حوزه های مختلف ورزشی تجدید نظر کنند. جرم زنانی مثل غنچه قوامی که امروز به خاطر اعتراض به شرایط نابرابر زنان در زندان بسر می برند، تبلیغ علیه نظام نیست، بلکه اعتراض به سیاست های مردسالاری است که مدام در تلاش است زنان را به حاشیه ی خانه ها محدود کند، آنها را زن خانه و خانواده تعریف کند و هر نوع تلاش زنان برای رسیدن به شرایط برابر با مردان را سرکوب کند. در چنین شرایطی این سؤال مطرح می شود که آیا استراتژی سرکوب کردن حق طبیعی زنان برای ورود به ورزشگاه ها می تواند منجر به خاموش کردن و نادیده گرفتن توانمندی های زنان در عرصه ی اجتماعی - ورزشی شود؟ بدیهی است که جامعه ی کنونی ایران و به خصوص زنان نسل جوان پتانسیل های زیادی را در تغییر فضاهای مختلف به نمایش گذاشته اند، نمونه اخیرش درخشش زنان ورزشکار کاروان ایران مسابقات آسیایی بود. با این حال به نظر می رسد استراتژی و سیاست کنونی دستگاه های دولتی برای حذف زنان با حضور توانمند زنان در عرصه های مختلف همخوانی ندارد و قطعا نمی تواند حضور زنان در عرصه عمومی را سرکوب کند بلکه تنها به چالشی فراگیر در سطح ملی و بین المللی تبدیل خواهد شد.

پانویس

(۱) <http://www.dw.de/sazman-efoo-sen>
المللی-خواستار-آزادی-غنچه-قوامی-شد-ا-17914172

(۲) <http://www.iran-emrooz.net/index.php/news1/52693>

منبع: مدرسه فمینیستی

و همچنان در زندان اوین به سر می برد. (۱)
غنچه قوامی از روز ۹ مهرماه در اعتراض به وضعیت اش دست به اعتصاب غذا (تر) زده است. مادر غنچه قوامی همراه با او و در اعتراض به وضعیت بلاتکلیفی دخترش، پشت درهای اوین منتظر جواب است. او با اظهار این که جلوی درب زندان اوین تحصن کرده به کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران گفت: «امروز صدمین روز بازداشت دخترم است. حال دخترم در زندان خوب نیست و در این صد روز هیچ کدام از مسئولان صدای ما را نشنیدند. من امروز صبح آمده ام جلوی درب زندان اوین ایستاده ام و از اینجا تکان نخواهم خورد تا دخترم آزاد شود.» (۲). نگاهی به وضعیت غنچه قوامی نشان می دهد که بار دیگر، برای مسئولان یکی از خواست های منطقی و معقول زنان در جامعه ی ایرانی (یعنی تماشای مسابقات والیبال در ورزشگاه ها) به مسئله ی امنیت ملی تبدیل شده و هر کس اعتراضی نسبت به آن داشته باشد به تبلیغ علیه نظام متهم می شود. اما تداخل درخواست حق طبیعی زنان و ورود آن به حوزه ی سیاسی به آنجا کشیده که نهایتا غنچه قوامی بیش از صد روز است که در بلاتکلیفی در زندان بسر می برد و در نهایت او مجبور به اعتصاب غذا شده است. باورش سخت

منطقه و نیروهای ...

ادامه از صفحه ۵

نابود شده اند. لیکن آنجا نیز، ظرفیتی بازم باقی است با ده ها هزار انسان، بویژه جوانان، که با یک چشم انداز ترقی خواهانه با رژیم مبارزه می کنند. رژیم هزاران نفر از این جوانان ترقی خواه را که خیزش را در اولین مرحله اش سازمان داده اند، دستگیر کرده است، در حالی که زندانیان طرفداران جهاد را همان موقع آزاد کرده است. رژیم سوریه خود، از طریق تمامی وسایل، گرایش اسلام گرای خشن را درون اپوزیسیون رشد می دهد و مسلط می کند.

کدام طرف در این مناقشه اکنون در حال پیروز شدن است؟

دو سال پیش، اسد در آستانه شکست بود، در این موقع بود که رژیم ایران تصمیم گرفت از حد حمایت لژیستکی عبور کند برای شرکت توده ای در میدان از طریق فرستادن قوا برای تقویت رژیم سوریه. بدلیل مسئله زبان، آن ها قوای عربی فرستادند که از اعمار مذهبی حکومت اسلامی ایران منشا می گرفتند: حزب اله لبنان و یا اصحاب اهل الحق عراق. این قوا به رژیم کمک کردند تا ضد حمله ای موفق را انجام دهد و بخش بزرگی از مناطق از دست داده را باز پس بگیرد. با اینحال، پدیده داعش برای رژیم اسلامی ایران و متحدین آن، مشکلات ایجاد می کند و آن ها اکنون باید در دو جبهه، هم در عراق و هم در سوریه درگیر باشند. علاوه بر مقابله با اپوزیسیون اکثریتی سوریه، آن ها باید از گسترش داعش در عراق جلوگیری کنند، که قلمرو اصلی نفوذ حکومت اسلامی ایران در منطقه است. پراکندگی نیروهای مورد حمایت رژیم ایران، به نشانه هایی از فرسودگی در رژیم سوریه منجر شده است، که از پایگاه نظامی مذهبی محکمی برخوردار نیست. علیرغم تمامی ظواهر، در چنین شرایطی، رژیم سوریه از نو با دشواری هایی روبرو می شود، لیکن آن رژیم بیش از هر زمانی توجیه جنگ علیه تروریسم را مطرح می کند برای به کنار راندن احتمال حمایت غرب از اپوزیسیون اکثریتی. عملاً، رژیم سوریه با این اپوزیسیون اکثریتی در رقابت است برای قانع کردن قدرت های

غربی، که بهترین متحدین در جنگ علیه تروریسم می باشند. در این مورد است که شباهت میان رژیم سوریه، رژیم مصر و حکومت اسرائیل را می توان مشاهده کرد. آن ها همه با یک زبان سخن می گویند: زبان جنگ علیه تروریسم، و به نام این جنگ است که آنها کارت سفید طلب می کنند برای هر گونه خشونت. آن ها همه مشغول گفتن این به واشنگتن هستند: « ما بهترین دوست شما هستیم، به نفع شما ست که از ما حمایت کنید! »

رفتار آمریکا در رابطه با داعش نه نابودی آن بلکه بیشتر بازدارنده است؟

اصطلاحات صحیح هستند. تا کنون، این بازدارندگی است که مرجح بوده است: ایالات متحده برای ترمز کردن گسترش داعش دخالت کرده است، ولی پیش از دستیابی به یک هدف سیاسی، نمی خواسته از بازدارندگی فراتر برود. واشنگتن، پیدایی داعش را بعنوان اهرمی ملاحظه کرده تا با استفاده از آن بتواند از مالکی خلاص شود و نفوذ حکومت اسلامی ایران در عراق را کاهش دهد. در واقع، مالکی بیش از پیش وابسته به رژیم اسلامی ایران شده بود، و تنش میان او و واشنگتن، از پایان حضور نظامی مستقیم ایالات متحده در عراق در ۲۰۱۱، بنحو دائمی در حال شدید شدن بوده است. روابط مالکی با واشنگتن به آن حد تخریب شده بود که او برای مذاکره در باره دریافت اسلحه، به مسکو سفر کرده بود. به همین سان، سیسی در حال انجام همین کار است در یک پز اعتراضی علیه سکوت امریکایی ها در باره حمایت کامل از او. بر این مینا، می توان ابعادی از منطقه را ملاحظه کرد که واشنگتن در حال از دست دادن نفوذش در آن است. معهدا، با داعش در عراق، دولت عراق به ایالات متحده نیاز دارد. دولت عراق به حمایت نظامی امریکائی ها وابسته است، زیرا ارتش اش با تجهیزات نظامی امریکائی، پس از هجوم ۲۰۰۳، ساخته شده است و بخش مهمی از این تجهیزات بدست داعش افتاده است. ایالات متحده شرایط خود را برای

حمایت از دولت عراق دیکته کرده است و رفتن مالکی اولین شرط بوده است. آن ها آنچه را می خواستند، بدست آورده اند: مالکی کنار رفته و حیدر العبادی جانشین او شده است.

اکنون واشنگتن مشغول آزمودن تکرار آن چه که در ۲۰۰۶ انجام داد یعنی بعد از باختن در مقابل القاعده. در آن زمان، ایالات متحده در میان همان طوایف سنی ای که القاعده در آن ها مستقر شده بود، شروع به جلب و جذب نیرو کرد. واشنگتن از این راه حتی موفق شد که طوایف سنی را به متحدین ایالات متحده تبدیل نماید و بدینگونه به ریشه کنی القاعده در عراق دست یافت. هم اکنون ما شاهد تکرار همین استراتژی هستیم: طوایف سنی توسط فرقه گرای مذهبی مالکی، مورد حمایت رژیم اسلامی ایران، کاملاً به حاشیه رانده شده بودند. این طوایف به حدی عصبانی بودند که بمحض ظهور داعش، با این جریان متحد شدند. در واقع، داعش در تصرف قسمت بزرگی از عراق تنها نبوده است: این پیشروی ها و تسخیر قسمت وسیعی از عراق بیشتر نتیجه یک اتحاد میان داعش با نیروهای سنی عرب، قبایل، بقایای حزب بعث صدام حسین و دیگران بوده است. در ۲۰۰۴ نیز سنی ها اجازه دادند القاعده وارد شود، چون بعد از قتل عام در فلوجه، بشدت منزوی گشته بودند. آن ها از القاعده حمایت کردند تا زمانی که ایالات متحده استراتژی اش را عوض کرد. اکنون، ما باز تولید همان سناریو را می بینیم: این بار قبایل سنی به داعش راه داده اند و واشنگتن استراتژی اتحاد با آن ها را نوسازی می کند. برای این، ایالات متحده نیاز داشته است که از مالکی خلاص شود. اکنون که این انجام شده است، ما مراحل بعدی را خواهیم دید.

منبع: الانکتور

* توضیح کار آنلاین

عنوان انتخابی مترجم محترم "منطقه و نیروهای دموکراتیک و طرفدار جدایی دولت و دین در چنبره رژیم های حاکم و اپوزیسیون اسلامی بنیادگرا" بود. کار آنلاین به دلیل صرف فنی عرفی را به جای "طرفدار جدایی دولت و دین" گذاشت.

جلو فاجعه انسانی در کوبانی را بگیریم

محمد صدیق کبودوند

وجدان های بیدار جامعه جهانی!

همان گونه که همه مطلع هستید، گروه مسلح ستیزه جوی موسوم به داعش در یکی دو سال گذشته بر بخش هایی از سوریه و عراق مسلط شده و متأسفانه طی چند ماه اخیر حملات گسترده دامنه دار و جنایتباری علیه مردم مناطق کردنشین در شمال عراق و سوریه آغاز کرده است. این گروه تروریستی پس از آفریدن فجایع و جنایات متعدد علیه اقلیت های مذهبی بویژه کردهای ایزدی مذهب در سنجار و سنگال و قتل و کشتار و تجاوز و به بردگی گرفتن صدها زن و کودک و آواره کردن ده ها هزار نفر از آنها و همچنین حمله به مسیحیان و شیعیان و سپس تهدید و حمله به مناطق تحت حاکمیت اقلیم خودمختار کردستان، این بار حملات و تجاوزات خود را در سوریه بویژه بر روی مناطق کردنشین شمال و شمال شرقی این کشور متمرکز کرده است، به طوری که شهر کوبانی و ۴۰۰ روستای حومه آن از چند ماه پیش تحت محاصره فاجعه آمیز گروه تروریستی داعش قرار گرفته و اقدامات غیرانسانی و حملات وحشیانه مبتنی بر قتل و کشتار این گروه منجر به تخلیه ۱۶۰ روستا و فرار ده ها هزار نفر از مردم شهر کوبانی و روستاهای اطراف به سمت مرزهای ترکیه شده است.

در همان حال صدها نفر از زنان و کودکان آواره شده، قربانی جنایات تازه داعش شده و ده ها نفر از رزمندگان مقاومت شهری و نیروهای وابسته به یگان های حمایت از ملت کرد، توسط نیروهای داعش کشته شده و یا پس از اسارت به شکل فجیع و وحشیانه ای سر بریده شده اند.

وجدان های بیدار جهان!

گروه مرگ آفرین داعش هم اکنون در حال کشتار و جنایتی جدید در کوبانی است. پیش از آن که شهر کوبانی به اشغال این گروه درآید و فاجعه انسانی به دیگر فجایع جامعه بشری افزوده شود، به یاری مردم تحت محاصره این شهر بیایید و از هر آنچه که در توان دارید برای نجات مردم گرفتار کوبانی که نجات بشریت است دریغ نمایید.

گفتگو با حسن نایب هاشم ...

ادامه از صفحه ۱۰
 معدود کشورهایمانند عربستان سعودی هستند که هنوز اعدام در ملاءعام را در قوانین خود دارند، اما هیچ‌کدام مانند جمهوری اسلامی عمل نمی‌کنند. مثلاً در عربستان، سعودی به این شکل عمل می‌شود که اعدام در بیرون از زندان اجرا می‌شود، اما فقط چند نفر محدود می‌توانند آن را ببینند، و گاهی ممکن است فردی با دوربین مخفی فیلم و یا عکس بگیرد. این تنها جمهوری اسلامی است که سعی می‌کند اجرای اعدام‌ها را جار بزند و از آن برای ارباب جامعه استفاده کند. قطعاً اجرای اعدام بر روی روان جامعه و روان افراد تأثیر می‌گذارد. ما تاکنون شاهد آن بوده‌ایم که حداقل چهار کودک «اعدام بازی» کرده‌اند و باعث مرگ خود شده‌اند. همان‌طور که کودکانی که اعدام در ملاءعام «داعش» را شاهد بوده‌اند، به تقلید از آنان، هم‌دیگر را چهارزانو می‌نشانند و به تقلید از صحنه‌ی واقعی، از پشت آنان را «می‌کشند».

این که مردم سعی می‌کنند حضور داشته باشند و صحنه‌های اعدام را ببینند، ناشی از کنجکاوی تا بی‌تفاوتی است. همان‌طور که بسیاری صحنه‌های مربوط به کشتارهای وحشیانه‌ی «داعش» را در شبکه‌های اجتماعی دست به دست به نمایش می‌گذارند و ناخواسته آنچه را داعش می‌خواهد، ترویج می‌کنند. در هر حال علت رفتن به دیدن صحنه‌های اعدام از روی نوعی کنجکاوی هم هست که ببینند این عمل چگونه اتفاق می‌افتد. همان‌طور که فیلم‌های ترسناک بیننده‌های خود را دارند، خیلی‌ها هم هستند که ممکن است بخواهند یک جنایت عمد دولتی را ملاحظه کنند. چه بسا اگر در کشورهای پیشرفته هم چنین اقدامی صورت بگیرد، در آنجا هم بیننده‌های خاص خود را داشته باشد.

اما در هر حال این دور باطلی است از خشونت و تکرار خشونت و قطعاً روی جامعه تأثیر می‌گذارد و باعث می‌شود قبح قضیه بریزد. همان‌طور که مثلاً وقتی یک قصاب سر اولین مرغ را می‌برد، شاید برایش سخت باشد، اما بعداً به عادت تبدیل می‌شود. مرگ دیگران هم ممکن است بعد از چند بار دیدن عادی بشود و مشارکت در مرگ دیگران هم مقداری ساده‌تر بشود. که بسیار دردناک است و باید جلوی این کار هم گرفته شود.

با وجود این‌که حتی برای دیدن فیلم‌های ترسناک که بازتاب‌دهنده‌ی صحنه‌های واقعی نیستند، محدودیت سنی وجود دارد، گویا در ایران تماشا و نمایش اعدام در تلویزیون، با محدودیتی روبرو نیست. تاکنون در شورای حقوق بشر در این رابطه بحثی صورت گرفته است؟

یکی از مواردی که ما به شورای حقوق بشر گزارش کردیم، «اعدام‌بازی»

کودکان بوده که در آن موارد کاملاً مستند را در اختیار شورای حقوق بشر قرار داده‌ایم. اما بحث‌هایی که در جهان وجود دارد، به این حد نمی‌رسد که بچه‌ها اجازه‌ی دیدن اجرای چنین مجازات‌هایی را دارند یا خیر. در شورای حقوق بشر بحث بر سر این است که اساساً چنین مجازات‌هایی در ملاءعام صورت بگیرند و از آن فراتر، خود مجازات اعدام زیر سؤال است. ۱۶۰ کشور دنیا، یعنی بیش از سه‌چهارم کشورهای دنیا مجازات اعدام را اعمال نمی‌کنند. تنها ۲۲ کشور در سال گذشته مجازات اعدام داشته‌اند که قسمت اعظم آن‌ها مجازات اعدام‌شان در سال گذشته یک رقمی بوده و تنها ایران و چین هستند که مسابقه می‌دهند که در حد ۱۰۰۰ یا بیش از ۱۰۰۰ اعدام داشته باشند. عربستان سعودی که بعد از ایران و عراق و چین در رده‌ی چهارم قرار دارد، کمتر از ۱۰۰ مورد مجازات اعدام در سال گذشته دارد. خود مجازات اعدام در دنیا بسیار قیاحت دارد، چه برسد به این‌که پرشمار باشد، در ملاءعام باشد و حال در ملاءعام کودکان هم امکان دیدن آن را داشته باشند. یعنی خود اصل اعدام به حدی قیاحت دارد که دیگر راجع به این جزئیات صحبتی نمی‌شود.

آقای نایب هاشم، به عنوان آخرین سنوآل، احمد شهید در بخشی از گزارش خود می‌نویسد: "از این‌که مقامات ایرانی اخیراً تلاش کرده‌اند تا با وی و با جامعه‌ی بین‌المللی گفت‌وگو کنند، احساس امیدواری می‌کنند و امیدوار است موقعیت‌های بهتری برای همکاری پیش بیاید." ارزیابی شما از این بخش از گزارش ایشان چیست؟

احمد شهید برای این‌که گزارش‌اش تعادل لازم را داشته باشد، به این وجه و همین‌طور همکاری‌های جمهوری اسلامی تا حدی با روند‌های سازمان ملل اشاره کرده، اما این میزان از همکاری‌ها و ارتباط‌گیری‌ها هنوز به حدی که جامعه‌ی جهانی می‌طلبد نرسیده است. جمهوری اسلامی از طریق یک سری مقامات درجه دوم خود - حداکثر در سطح سفیر جمهوری اسلامی در ژنو یا نیویورک - ممکن است ارتباطاتی با گزارش‌گر ویژه داشته باشد. اما این‌ها ارتباطات دست اول نیستند.

امروز (چهارشنبه ۱۶ مهر) خانم افخم، سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی ایران، در واکنش به گزارش احمد شهید، آن را یک‌جانبه خوانده و گفته است که او (احمد شهید) راه درستی را نمی‌رود. در هر حال، در شرایط فعلی هیچ امیدی نمی‌توان داشت که گشایشی از این نظر ایجاد بشود. این‌که در سطح مقامات دست دوم ایرانی ارتباطاتی گرفته می‌شود که در زمان احمدی‌نژاد نبود، این‌که سفیر فعلی ایران در ژنو هم که در زمان احمدی‌نژاد تعیین شده، مقداری معتدل‌تر است، این که فردی مانند این سفیر یا آقای ظریف دیپلماسی امروز جهان را بهتر می‌شناسند و بهتر می‌توانند با دنیا ارتباط بگیرند، واقعیتی است، اما این‌که گشایشی در این رابطه به وجود بیاید، حداقل تا زمانی که آقای احمد شهید گزارش‌گر ویژه خواهد بود، بعید به نظر می‌رسد. ضمن این‌که مجموعه‌ای که باید رفتار خود را تطبیق بدهد، مجموعه‌ی آقای

احمد شهید و دفترش نیست، بلکه کلیت جمهوری اسلامی است که باید با دنیای امروز خود را بیشتر منطبق کند. جمهوری اسلامی ایران در پرونده‌ی هسته‌ای واقعیت‌های امروز جهان را تا حد زیادی پذیرفته، اما در رابطه با حقوق بشر گامی برداشته است. (۱) SUEWIND یک سازمان غیردولتی است که ده‌ها سال سابقه‌ی کار در زمینه‌ی حق توسعه و کاهش شکاف بین شمال و جنوب را دارد و دارای مقام مشورتی در سازمان ملل است.

(۲) یو.پی.آر (U.P.R) بررسی ادواری جهانی که طی آن هر چهار سال یک بار، وضعیت حقوق بشر در کشورهای عضو، در نشست‌های سالانه‌ی شورای حقوق بشر بررسی می‌شود، به میزان پای‌بندی این کشورها به حقوق بشر بر مبنای قوانین بین‌المللی و تعهداتی که پذیرفته‌اند، پرداخته می‌شود و در موارد نقض حقوق بشر توصیه‌هایی از جانب سایر کشورها به کشور مورد نظر صورت می‌گیرد که در صورت پذیرش این توصیه‌ها، در پیرو بعدی، میزان عمل به آن‌ها سنجیده و مشخص می‌شود.

*این مصاحبه توسط گروه کار تبلیغات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، صورت گرفته است.

از برنامه سازمان مصوب کنگره ۱۳

نظام حقوقی

ما نیازمند جامعه‌ای هستیم برپایه نظم و قانون، متکی بر امنیت حقوقی، دادگاه‌های آزاد و غیروابسته و برابر حقوقی شهروندان در مقابل قانون. براین اساس لازم است:

- قوانین مدنی و کیفری همانند قانون اساسی بر پایه حقوق بشر تدوین شود.

- شهروندان از امنیت قضائی برپایه اصل برائت برخوردار گردند.

- محاکمات سیاسی و مطبوعاتی با حضور هیئت منصفه برگزار گردد.

- استقلال قضات به رسمیت شناخته شود و قاضی ملزم به تبعیت از قانون گردد.

- بازداشت افراد تنها بر اساس قانون امکان پذیر گردد و بازداشت شدگان، از همه حقوق پیش بینی شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر برخوردار شوند.

- ضابطان قضائی ناقص حقوق بشر از مصونیت برخوردار نگردند و با شکایت قربانیان، تحت تعقیب قضائی قرار گیرند.

تضمین استقلال کانون‌های دادگستری کشور

- برای انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه شورائی متشکل از قضات دارای صلاحیت به نام شورای عالی قضائی به مثابه بالاترین مقام قوه قضائیه تشکیل گردد.

- دادگاه قانون اساسی برای رسیدگی به تخلفات قوای سه گانه در قانون اساسی تشکیل گردد.

اتحاد صنفی...

ادامه از صفحه ۹

طول یک دهه گذشته و رشد صعودی میزان بیکاری در سال‌های اخیر، بسیاری از تحصیل کردگان دانشگاهی را روانه تدریس در آموزش و پرورش کرده است. به این امید که به صورت پیمانی یا رسمی در آموزش و پرورش استخدام شوند. این افراد که معلمان حق‌التدریسی نامیده می‌شوند، فاقد هرگونه ردیف استخدامی و حکم کارگزینی می‌باشند و معمولاً در مناطق دورافتاده و محروم با حقوقی ماهانه سیصد هزار تومان بدون هیچ مزایا و بیمه‌ای مشغول به کار می‌شوند. (۸) این یعنی حقوقی کمتر از نصف دستمزد مشخص شده در قانون کارامسال و این درحالی است که بنابر نظر کارشناسان خط فقر برای هر خانوار ایرانی بیش از یک میلیون تومان است.

به عبارت دیگر عالی‌ترین نهاد آموزشی کشور با نادیده گرفتن قوانین جاری عملاً بخشی از بهترین جوانان این سرزمین را مورد استثمار قرار می‌دهد. دولت جدید نیز با ادامه سیاست‌های قبلی، از یک طرف با کاهش ساعت حق‌التدریس و از طرف دیگر با ارائه مصوبه‌ای که همه ارگان‌های دولتی را از هرگونه استخدام رسمی و پیمانی منع می‌کند، عملاً امید این جوانان برای رسیدن به جایگاهی بهتر را نقش بر آب کرده است.

در کنار معلمان حق‌التدریس، وضعیت معلمان غیررسمی مدارس غیرانتفاعی وخیم‌تر است. دولت جدید با اجرای سیاست‌های انقباضی در حوزه آموزش و گسترش هر چه بیشتر مدارس غیرانتفاعی و افزایش حوزه اختیارات آنها عملاً شرایط لازم برای استثمار هر چه بیشتر این معلمان را فراهم کرده است. در برخی مدارس غیرانتفاعی استان تهران معلمان ابتدایی با پنج روز کار در طول یک هفته، حقوقی معادل دویست هزار تومان دریافت می‌کنند. این درحالی است که معلمان این مدارس موظف هستند در ابتدای هر سال تحصیلی قراردادهای مربوط به قانون کار را امضاء کنند.

قراردادهایی که به طور مشخص، میزان دستمزد ماهیانه، بیمه درمانی و پرداخت پاداش سالانه در آنها ذکر شده ولی هرگز جنبه اجرایی پیدا نمی‌کنند. هرگونه اعتراض از سوی معلمان این مدارس خطر بیکاری را در پی دارد و با توجه به خیل عظیمی از تحصیل کردگان بیکار، جایگزینی به راحتی صورت می‌گیرد. معلمان این مدارس حتی از داشتن کارت شناسایی معلمی هم محروم هستند.

۵- تداوم رویکردهای امنیتی در حوزه فعالیت‌های صنفی

در حوزه آموزش و پرورش نهادها، سازمان‌ها و تشکلهای متعددی در طول ۲۵ سال گذشته تاسیس شده‌اند و هر کدام با رویکردهای مختلف مدعی دفاع از حقوق و منافع معلمان و کارمندان آموزش

و پرورش بوده‌اند. جامعه اسلامی معلمان، انجمن اسلامی معلمان، سازمان معلمان ایران، کانون تربیت اسلامی معلمان، انجمن اسلامی فرهنگیان و موارد دیگر، همگی از تشکلهایی هستند که به نوعی در پیوند با منافع حاکمیت بوده‌اند و از میان گروه‌ها و احزاب سیاسی وابسته به حاکمیت بیرون آمده‌اند. در نتیجه از آنها نمی‌توان به عنوان تشکلهای صنفی وابسته به معلمان نام برد. در دوره هشت ساله دولت اصلاحات و با باز شدن نسبی فضای سیاسی و اجتماعی به تدریج شاهد تاسیس تشکلهای صنفی معلمان و به دنبال آن سازماندهی اعتصابات و اعتراضات صنفی از سوی آنها در شهرهای مختلف بودیم. اگر چه در بدو امر موفقیت‌هایی بدست آمد، با این همه با وجود وعده‌های متعدد دولت اصلاحات در کمک به گسترش تشکلهای مردم نهاد، در سال‌های واپسین دولت خاتمی شاهد بازداشت و ایجاد محدودیت برای فعالان صنفی و برخورد امنیتی با تجمعات گسترده معلمان بودیم. با این همه تجربه آن سال‌ها نشان داد که در میان جامعه معلمان ایرانی پتانسیل لازم برای اتحاد صنفی وجود دارد. پایان دوره اصلاحات، و امنیتی شدن بیشتر فضای سیاسی و اجتماعی، عملاً فعالیت کانون‌های صنفی معلمان را با محدودیت‌های گسترده‌ای مواجه ساخت.

بازداشت و دستگیری فعالان صنفی، تبعید آموزگاران به شهرهای دور دست، تعلق و اخراج تعدادی از معلمان، نشانه‌ای روشن از دشواری‌های فعالیت‌های صنفی معلمان در این سال‌ها بوده است. در یک سال اخیر نیز با وجود وعده‌های دولت جدید و وزیر آموزش و پرورش مبنی بر همکاری با تشکلهای صنفی، عملاً تغییر محسوسی دیده نمی‌شود. نگاه امنیتی نسبت به معلمان و تشکلهای صنفی همچنان ادامه دارد به گونه‌ای که از هر گونه جلسه‌ای برای برنامه‌ریزی جهت بزرگداشت هفته معلم توسط تشکلهای صنفی در سال جدید جلوگیری شد و در روزهای منتهی به هفته معلم فضای آموزش و پرورش به شدت امنیتی بود. (۹)

از طرف دیگر کانون صنفی معلمان در طول یک سال گذشته ضمن دفاع از سیاست‌های آموزشی دولت جدید، از هرگونه موضع‌گیری تقابلی خوداری کرده است. تقریباً به صراحت می‌توان گفت که در یک سال گذشته هیچ اقدام موثری از سوی کانون صنفی معلمان درمواجه با سیاست‌های تبعیض‌آمیز و محدودکننده دولت جدید در حوزه آموزش صورت نگرفته است و مشکلات معیشتی معلمان در سایه چشم پوشی کانون‌های صنفی همچنان ادامه دارد. دست یابی به وضعیتی مساعد فقط در سایه اتحاد همه معلمان حول منافع مشترک امکان‌پذیر است. و مشکلات معیشتی مبنای مشخص و روشنی برای چنین اتحادی است. تحقیقات سازمان جهانی همکاری و توسعه نشان می‌دهد که همه کشورهای که استانداردهای آموزشی بالایی دارند، دارای اتحادیه‌های آموزشی بسیار قوی نیز هستند. ایجاد اتحادیه‌های مستقل نیازمند همکاری گسترده معلمان ایرانی و احترام حاکمیت به حقوق معلمان و به رسمیت شناختن

کانون‌های صنفی و برچیده شدن فضای امنیتی حاکم بر فعالیت‌های صنفی است. چرا که از نظر سازمان جهانی آموزش احترام به فعالیت‌های صنفی از حقوق اولیه شهروندی است. (۱۰)

فهرست منابع و یادداشتها:

- (۱) آموزش کیفی / نسرین هزاره مقدم
<http://biel.d.info/page/3/?s=%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D9%87+%D9%85%D9%82%D8%AF%D9%85>
- (۲) معلم در نقش تسهیلگر، نقشی در برابر معلم / حنیف‌تالیلی
<http://www.afroozschool.org>
- (۳) <http://shahedfarda.ir/?p=3633>
- (۴) <http://www.eghtesadeiranonline.com/vdciqwazwt1aqv2.cbct.html>
- (۵) <http://www.khabaronline.ir/detail/7475/society/education>
- (۶) <http://www.medu.ir/Portal/Home>
- (۷) <http://ilna.ir/news/news.cfm?id=19151>
- (۸) <http://biel.d.info/category/laws/amooze/sh>
- (۹) <http://biel.d.mihanblog.com>

(۱۰) آموزش کیفی / نسرین هزاره مقدم

<http://biel.d.info/page/3/?s=%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D9%87+%D9%85%D9%82%D8%AF%D9%85>

منبع:

کانون مدافعان حقوق کارگر

بولتن کارگری شماره ۵۱

تحلیل هفته : آقای رئیس جمهور شما راه اسلافتان را می روید! از تجارب دیگران : جنبشهای رادیکال در امرکای لاتین - بخش پنجم اخبار خارجی : جهان: روز جهانی برای کار برازنده آسیا - اقیانوسیه: فدراسیونهای منطقه ای میان اتحادیه های آسیا و اقیانوسیه

بریتانیا: مذاکره برای پیشگیری از اعتصاب در متروی لندن
 از داخل: انفجار در کارخانه پمپهای صنعتی هشتگرد

- تجمعات متعدد کارگری
 - سید هزینه خانوار کارگری، ۲/۲ میلیون تومان

www.kar-online.com

کوبانی در تلاطم سیاست‌های گوناگون

فرخ نعمت‌پور

مدخلی به بحث

فاجعه‌ای که امروز بر سر کوبانی آمده است، دل هر انسان آزاده و شرافتمندی را به درد می‌آورد. کیست که از کشتار انسان‌های بیگناه و راندن آنان از خانه و کاشانه‌اشان متأثر نشود، و بر بالین اجساد مثله شده کودکان نگرید؟ مگر فاشیست‌ها و نیروهای امثال داعش که ایدئولوژی و پیروزی خود را بر هر چیز دیگر ارجح می‌شمردند. کوبانی، مثال زنده قربانی قهر فاشیسم است. در تحلیل شرایطی که کوبانی، این شهر کوچک پنجاه هزار نفری را به چنین مسلخ گاهی برد، می‌توان به مسائل عدیده‌ای اشاره داشت. از جمله:

- سیاست ترکیه و کشورهای عربی،
- سیاست کشورهای عربی،
- سیاست نیروهای هدایت‌کننده کانتون‌ها در این بخش از کردستان.

سیاست ترکیه و کشورهای عربی

ترکیه و کشورهای عربی از همان اوائل بحران سوریه، دست به تجهیز نیروهای زندق با هویت سنی و همزمان با آن با اصرار بر همین هویت در پروسه‌های بعدی تحولات، این نیروها که عمدتاً بر ایده‌نولوژی عربی - سنی که دارای مختصات ناسیونالیسم عربی و روایت سنی از اسلام بودند به مضاف رژیم اسد رفتند و از همان ابتدا با خودداری از شناختن سوریه بعنوان کشوری چند ملیتی، کردهای این کشور را از خود رانده و آنان را به در پیش گرفتن راه دیگری تشویق کردند. این برخورد که پشتیبانی و همگرایی دولت ترکیه و کشورهای عربی را به همراه داشت، در عمل باعث چند پارگی نیروهای مخالف اسد شد.

سیاست کشورهای غربی

کشورهای غربی و بویژه آمریکا که همیشه در مصافشان علیه کشورهای رقیب در خاورمیانه و شمال آفریقا از تندروترین نیروهای مذهبی هم استفاده کرده‌اند، این بار نیز در سوریه به استقبال همان سیاست کلاسیکی خود رفتند، و بدین ترتیب شرایط ایجاد و قدرت‌گیری این نوع نیروها را فراهم آوردند. این سیاست که عمدتاً بر پای تقویت حضور پایه‌های ایمانی و روانی مبارزان در کنار دیگر عوامل قرار گرفته، درست آنجائهایی بکار گرفته می‌شود که یا روند جنگ بدراراز کشیده می‌شود، و یا با مخدوش کردن بیشتر فضا، برنامه‌های دیگری مد نظر قرار گرفته‌اند، برنامه‌هایی که کشفشان زیاد آسان به نظر نمی‌آید. البته باید همراهی ترکیه و کشورهای عربی را در مورد داعش کاملاً در نظر گرفت.

سیاست نیروهای هدایت‌کننده کانتون‌ها در کردستان سوریه

نیروهای نزدیک به پ. کا. کا از همان اوائل شروع بحران سوریه، با توجه به

دشمنی، تشدید حملات را بدنیاال داشت و ما شاهد آن بودیم و هستیم که مردمان بسیاری آواره شدند و یا به قتل رسیدند. اما اگر با صراحت بیشتری می‌توان از دشمنی ترکیه و نیروهای نزدیک به آن با کردهای سوریه گفت، موقعیت غرب در این مورد پیچیده‌تر است.

غرب که همراهی نسبی کردهای سوریه با رژیم اسد را نمی‌پسندد، در همان حال با همان برخورد ترکی - عربی تماماً موافق نیست. برای آنها کردها یک آلترناتیو برای تقویت احتمال ایجاد سیستم عدم تمرکز قدرت در سوریه هستند. همچنین تعهدات و مسئولیتهای علنی غربیها در حیطه بین المللی، خواسته یا ناخواسته، جایگاه دیگری بدانها می‌بخشد.

سخن پایانی

شاید بتوان گفت که مجموعه تمامی این عوامل بود که جامعه کردهای سوریه را به فاجعه کشانید. البته با این ملاحظه که عامل سیاست حزب اتحاد دمکراتیک نه یک عامل آگاهانه بلکه عاملی ناشی از انتخاب سیاست در یک شرایط پیچیده است. عاملی که می‌توانست در صورت قدرتمندتر بودن جبهه کلان سوریه‌ای - ایرانی و روسی می‌توانست حتی بسیار موفق هم عمل کند.

البته تصور شرایطی دیگر هم دشوار است. مثلاً اینکه در صورت به بار نشستن تلاشهای بارزانی و ترکیه برای همراه کردن کردهای سوریه با اپوزیسیون این کشور و قرار گرفتن در جبهه کلان دیگر، آیا می‌توانست نتایج دیگری را برای آنها در بر داشته باشد، خود حدیث مفصل دیگری را می‌طلبد، بویژه اینکه خود اقلیم کردستان هم بعدها قربانی همین سیاست داعش گرایانه کشورهای منطقه و بویژه ترکیه شد.

واقعیت این است که شرایط کردها در منطقه بطورکلی شرایط بسیار دشواریست. متأسفانه شرایط طوریت که برای بر پای ماندن باید بنوعی به کشورهای معینی تکیه کرد، و این کشورها هم تنها کشورهای منفرد نیستند، بلکه در ابعاد کلان به اتحادهای وسیعتری وابسته‌اند.

ایجاد کانتون‌ها در مناطق کردنشین سوریه، آن هم در کنار مرزهای ترکیه که خود عضو ناتوست و بشدت از قدرت‌گیری نیروهای وابسته و یا متمایل به پ. کا. کا در کنار مرزهای خود حساس است، هم یک جرات تاریخیست و هم در درون خود دانه‌های فاجعه را می‌پروراند. اما شاید در یک تعبیر مارکسیستی بتوان گفت همیشه ضرورت‌های تاریخی هستند که علی‌رغم هر اما و اگری سرانجام به منصف ظهور می‌رسند و وجود خود را مادی می‌کنند. شاید از میان این همه خون، نهایتاً خرد دیگری هر چند دشوار، برآید. خردی که زاده وحشت است و نه زاده ماقبل وحشت و فاجعه. درست مانند خرد اروپائی بعد از دو جنگ اول و دوم جهانی.

نفوذ قابل ملاحظه خود در این بخش از کردستان به دو عمل اصلی دست زدند: راندن نیروهای سیاسی نزدیک به حزب دمکرات کردستان عراق از مناطق تحت نفوذ خود، و دوم ایجاد کانتون‌ها. راندن نیروهای نزدیک به بارزانی دو پیام داشت: اول فاصله گرفتن معین این نیروها از آن صف بندی کلان که در آن، غرب، کشورهای عربی، ترکیه و مخالفان اسد آن قرار داشتند، و دوم، تمام کردن رقابت سیاسی به نفع خود در منطقه‌ای که اکثریت از آن آنها بود، و به این ترتیب پ. کا کا از نامهربانهای حزب دمکرات نسبت به نیروهای خود در کردستان عراق یک انتقام تاریخی گرفت.

در رابطه با ایجاد کانتون‌ها هم باید گفت که:

- تجربه کانتون‌ها نسبت به تجربه حکومت اقلیم، هم در عمل و هم در برنامه متفاوت بود؛

- کانتون‌ها، بر ایجاد دولت به شیوه کلاسیکی - ناسیونالیستی ظاهراً اصرار نداشت؛

- کانتون‌ها به حضور تنوع اتنیکی اهمیت بیشتری دادند؛

- حضور زنان در آنان بسیار بارزتر بود، شاید بتوان گفت که از این لحاظ با تجربه حکومت اقلیم قابل مقایسه نبود،

- کانتون‌ها می‌خواستند تنها به امر سیاست و قدرت بها ندهند، بلکه به تحولات اجتماعی هم نظر داشتند (دوری گزیدن از تجربه کاست قدرت و فساد مالی در اقلیم کردستان).

ایجاد کانتون‌های مورد نظر حزب اتحاد دمکراتیک، با برنامه‌های رایج و موجود در منطقه که مورد تأیید کشورهای ذی نفع است کاملاً در تضاد قرار می‌گیرد. سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در منطقه که بر پایه سرمایه‌داری بوروکراتیک، مالی وابسته و غیر دمکراتیک بناشده است، عملاً به سیستم‌های دیگر حساسیت نشان می‌دهد، و نمی‌تواند با آن همراهی کند.

همچنین نیروهای نزدیک به پ. کا. کا نهایتاً با ماندن و یا قرارگرفتن در کنار جبهه سوریه - ایران - روسیه، در وضعیت بسیار پیچیده‌تری قرار گرفتند. این انتخاب که البته بعضاً از روی ناچاری و بغلت عضو بودن ترکیه در ناتو بود، اگر نه دشمنی، اما لاقفل خنثی بودن نسبی موضع تعدادی از کشورها را به‌همراه داشت. از جمله در این مورد می‌توان به آمریکا اشاره داشت.

همین خنثی بودن نسبی موضع آمریکاست که این کشور را گاهی به بمباران مواضع داعش در اطراف کوبانی (تحت شرایطی خاص) ناچار می‌کند. نهایتاً می‌توان گفت که نیروهای کردی در شطرنج سیاسی سوریه علی‌رغم مانورهای محدودشان در دگرگونه نشان دادن موقعیت، اما در کنار اسد قرار داشتند و همین باعث دشمنی بیشتر نیروهای مخالفشان شد. تشدید

مگر روحانی خودش رای مردم را باور کرده، که دیگران باور کنند؟

صادق کار

یادداشت سیاسی کار - آنلاین

صادق زیبا کلام، در هشتم مهر در گفتگو با سایت آفتاب نسبت به تجمع جمعی از روحانیون وابسته به حوزه های علمیه تهران که روز قبل از آن در مقابل وزارت ارشاد در اعتراض به عملکرد علی جنتی وزیر ارشاد بخاطر "بد حجابی" تجمع کرده بودند، واکنش نشان داد و تظاهر کنندگان را افرادی که به رای مردم باور ندارند دانست. آفتاب به نقل از زیبا کلام نوشت: "صادق زیباکلام به دلایل برگزاری تجمع در مقابل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اشاره کرد و به خبرنگار «آفتاب» گفت: «اگر بخواهم به طور مختصر و مفید تجمع دیروز در مقابل وزارت فرهنگ و ارشاد را تحلیل کنیم باید بگویم افرادی که دیروز به خیابان بهارستان رفتند، ۱۹ میلیون رای به آقای روحانی را هنوز باور نکرده اند و از این که نامزد مورد علاقه آنها آقای جلیلی فقط ۴ میلیون رای مردمی دارد، ناراحت اند.»

در درستی این حرف که افراد مذکور جزء جریان می اند که هیچ گاه رای مردم برایشان اهمیت نداشته و ندارد و نخواهد داشت شکی نیست و از همین رو است که این جریانات با وجود پشت کردن مردم به آن ها با وقاحت هر جا که کاری مخالف مرام و منافع شان صورت بگیرد، بی توجه به آرای عمومی با تمام امکانات شان به مقابله با آن بر می خیزند و مانع انجام اش می شوند. اظهارات زیبا کلام تا جایی که مربوط به رفتار جناح حکومتی مخالف دولت روحانی است، درست و ایرادی بر آن نیست، ولی ایراد در آنجاست که ایشان، گویا فراموش می کنند که خود روحانی نیز به نظر می رسد باور چندانی به آرای ۱۹ میلیونی مردم به خودش ندارد و اگر داشت و می خواست، می توانست به جای کوتاه آمدن پیاپی با این جماعت برای خنثی کردن فشارها و انجام وعده هایی که در انتخابات به مردم داد، از آن ها بهره می گرفت. وقتی ایشان خودشان به آرا مردم باور ندارند و گاهی چنانکه در مورد روزنامه نگاران زندانی مانند زندانیان سخن می گویند، شما چگونه انتظار دارید که مخالفان حکومتی شان که عقب نشینی های پیاپی و بدون مقاومت دولت آن ها را روز به روز گستاختر نموده و هر روز توقعشان را بالاتر می برند، آرا مردم را جدی بگیرند و به اندازه گلیم شان پایشان را دراز کنند؟

آقای روحانی از همان آغاز کارش، ابتدا در مورد تعدادی از وعده هایش سیاست سکوت را پیشه کرد، در مورد تعداد دیگری گفت "اختیارشان در

دست من نیست"، راجع به دسته های خلاف وعده هایش رفتار کرد، انجام برخی را به آینده حواله داد، با گفتن "من می خواهم ولی نمی گذارند"، از انجام پاره ای دیگر سرباز زد و از خود رفع تکلیف کرد. از همه بدتر در این اواخر رودربایستی را کنار گذاشت و با وجود این که وعده آزادی زندان سیاسی و روزنامه نگاران را داده بود، از یک تریبون که برد وسیع جهانی دارد، وجود بیش از ۵۰ نفر روزنامه نگار و وب نگار زندانی را که تعداد زیادی از آن ها جزء حامیان ایشان در انتخابات بودند، با همان الفاظ و ادبیات برادران لاریجانی، از هاشمی احمدی نژاد و سایر پاسداران استبداد و خفقان انکار نمود و با این اظهار نظر از یک سو خشم و یاس روزنامه نگاران زندانی و خانواده هایشان و بسیاری از کسانی را که بخاطر وعده های روحانی به وی رای داده بودند، برانگیخت و از سوی دیگر اظهارات وی تشویق و استقبال پاسداران و عواملان سرکوب و زندانیان را به دنبال داشت.

آنهایی که سانسور برقرار کرده و روزنامه نگاران را به بند کشیده اند، این کار را بخاطر آن کرده اند تا بتوانند مملکت را بدون مزاحمت روزنامه نگاران غارت کنند. یقیناً بسیاری از این اختلاس های نجومی ویرانگر، که این روزها افشا می شوند، چنانچه سانسور و اختناق بر کشور ما مستولی نشده بود، نمی توانست اتفاق بیفتد و هرگاه چنین می شد چه بسا زودتر از این ها افشا می شد، و می شد جلوی اختلاس های دیگر را گرفت.

طنز قضیه در این است، که انکار وجود روزنامه نگاران زندانی توسط روحانی در شرایطی مطرح می شود که روشن شدن اختلاس های کلان و فساد مقامات ریز و درشت نظام به یک امر روزمره تبدیل شده و روزنامه نگاران بخاطر نگرانی افراد ذینفوذ آلوده به فساد که همچنان اکثر نهادهای حکومتی را در کنترل دارند، با خطر بازداشت و انواع تهدید ها دست به گریبان اند. انکار سانسور و زندانی کردن روزنامه نگاران توسط سرکردگان قدرت حاکم قابل درک است، اما از جانب رئیس جمهوری که مبارزه با فساد جزء وعده هایش بوده و بخوبی از نقش رسانه ها و روزنامه نگاران متعهد در این مبارزه آگاه است، نسبت به جدی بودن ادعای مبارزه با فساد رئیس جمهور تردید جدی ایجاد می کند. آیا ترجمان این رفتار، این نیست که روحانی عطا ی وعده مبارزه با فساد را نیز مانند اکثر وعده های دیگرش به لقایش بخشیده؟

اهل فساد در هیچ جای دنیا با روزنامه نگاران اصولاً میانه خوبی ندارند. در هر کجا که سانسور است و روزنامه نگاران تحت پیگرد قرار می گیرند، مجال است فساد نباشد و هرچه سانسور و پیگرد روزنامه نگار شدیدتر باشد، فساد هم به همان نسبت بیشتر است. مسلماً یکی از دلایل مهم سانسور و پیگرد روزنامه نگاران، مفاسد چرکینی در ایران است که هر روز

یکی از آنها برملا می شود. روحانی اگر آنطور که ادعا می کند میخواهد با فساد مبارزه کند، مجال است بدون کمک روزنامه نگاران متعهد که به خاطر تعهد روزنامه نگاریشان به زندان افتاده، یا بیکار شده و به تبعید رفته اند، موفق به انجام این کار شود. اما انکار وجود روزنامه نگاران زندانی، جلوگیری از فعالیت انجمن روزنامه نگاران و تهیه لایحه ای توسط دولت روحانی که استقلال روزنامه نگاری را از میان بر می دارد، در مورد پایبندی روحانی نسبت به وعده های که داده تردید جدی ایجاد می کند و نشان می دهد که این اظهار روحانی اشتهابه لپی نبوده و او به آنچه که گفته و قوف کامل داشته است؛ وگر نه، رئیس جمهور برای رفع این تردید، پایبندی حرفش را پس بگیرد و به جای انکار وجود روزنامه نگاران زندانی، برای آزادی آنان و رفع سانسور اقدام عملی نماید. مانع فعالیت انجمن روزنامه نگاران نشود و لایحه پیشنهادی دولت در مورد فعالیت های روزنامه نگاری را که اکثریت قریب به اتفاق روزنامه نگاران با آن مخالفت کرده اند، کنار بگذارد.

عده ای از هوداران دولت مدعی اند که گویا روحانی می خواهد، ولی دیگران نمی گذارند. در جواب این افراد که البته تعدادشان مرتب کمتر می شود و تعداد آنانی که از این جمع به جمع منتقدین مماشات و بی عملی دولت می پیوندند، در حال فزونی است، باید گفت روحانی با سابقه طولانی که در مناسب های کلیدی حکومت داشت و از زیر و بم همه امور مطلع بود، یقیناً "این نمی گذارند ها را" بهتر از هر کسی می شناخته است و حتماً با علم و شناخت این وعده ها را داده است. وانگهی گیریم حرف آن ها درست باشد. در این صورت رئیس جمهوری که نمی تواند به وعده هایش عمل کند و به جای این که تابع آرا مردم باشد، تابع امر کسی است که نتیجه ولایتش چیزی غیر از غارت ثروت های مملکت، تحمیل اختناق، فقر، نابودی اقتصاد مولد و یک جامعه از هر لحاظ بحران زده نیست، به چه کار مردم می آید؟

آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v :دارنده حساب بانکی:

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۲۲

کد بانک: ۳۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022

442032

SWIFT-BIC: COLSDE33